

راهکارهای هم‌گرایی اسلامی در سیره نبوی(ص)

فاطمه سادات موسوی*

چکیده

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مشترک تمام مسلمانان، به ویژه علماء، فقهاء، و مصلحان مسلمان از گذشته تاکنون، اتحاد و هم‌بستگی مسلمانان و یکپارچگی جهان اسلام می‌باشد. در واقع هم‌گرایی و وحدت، ضرورت امت اسلامی در امروز و همه عصرهاست.

به بیان قرآن کریم، تمام انسان‌ها از ابتدا امت واحدی بودند که بر اثر اختلافات، از هم‌گرایی به واگرایی رسیدند، بنابراین پیامبران الهی مبعوث شدند تا عوامل تفرقه را از بین برده و انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک و دوباره امت واحدی بسازند. یکی از بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین اهداف پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز، اتحاد، اتفاق، هم‌بستگی و یکپارچگی مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی بود تا مسلمانان در سایه این اتحاد و هم‌بستگی به هدف عالی آفرینش یعنی قرب الهی برسند. با عنایت به اسوه بودن سیره پیامبر(ص) در همه ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تبیین سیره آن حضرت در راستا تحقق هم‌گرایی مسلمین و یکپارچگی جامعه اسلامی، موثر می‌باشد.

تحقیق حاضر برای پاسخگویی به سؤالاتی پیرامون: محورها، عناصر وحدت و هم‌گرایی اسلامی، هم‌گرایی مدنظر پیامبر(ص)، ساز و کارها و راهبردهای آن حضرت جهت هم‌گرایی هر چه بیشتر مسلمین است.

رسول خدا(ص) با فراخواندن مردم به دین‌مداری و با ارائه مبانی دینی و اصول و مشترکات یکسان برای همه مسلمانان همچون اعتقادات، احکام، اخلاق، دشمن مشترک، هدف واحد، فرهنگ واحد و

*دانش پژوه دوره کارشناسی ارشد رشته کلام اسلامی

... به معرفی محورهای وحدت که رجوع به کتاب خدا و سیره خود آن حضرت و پیروی از اهل بیت ایشان می باشد پرداخته و بر آن توسعه و تاکید ورزیدند. پیامبر(ص) همچنین، عواملی همچون پراکندگی و عدم تمرکز قبایل و مسلمانان، نابرابری های اجتماعی، فتنه گران داخلی و خارجی، تشکلات و احزاب سیاسی، جمود فکری، جهل و نادانی، ردایل اخلاقی و موارد بسیار دیگری که موجب کینه ها، ستیزه ها، تفرقه و تشتت جامعه آن روز را شناسایی کرده و با آن برخورد جدی نمودند.

آن حضرت پس از شناسایی موانع اتحاد، جهت از بین بردن عوامل تفرقه زا، از استراتژی هدفمندی استفاده نمودند. آن حضرت در ابتدا با تشکیل حکومت اسلامی و تمرکز گزایی قبایل و وضع قوانین عادلانه و برقراری عدالت و امنیت اجتماعی و رسیدگی به طبقات محروم جامعه و ... دولت و مردم را هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک نمودند. در گام بعدی جهت هم بستگی هر چه بیشتر مسلمانان با یکدیگر، به اصلاح مناسبات و تعاملات اجتماعی پرداخته و با ایجاد پیوند برادری و برابری میان مسلمین؛ همچنین با نفی عصبیت ها و فخر فروشی ها، هرگونه قومیت گزایی و نژادپرستی را مبطرد دانست و میان طبقات و اقشار مختلف جامعه، حتی اقلیت های مذهبی و غیر مذهبی، هم دلی ایجاد کرد. آن حضرت با مهار رقابت جناح ها و وفاق هر چه بیشتر آنان با یکدیگر و همچنین با آگاهی بخشی و تاکید بر ارزشها، مدارا و مسیریابی و پرهیز از جزئی نگری و جزئی اندیشی بر وحدت هر چه بیشتر مردم با یکدیگر کوشیدند.

رسول خدا (ص) با توجه به اهمیت نقش علماء و فقهاء دینی در همدلی و هم بستگی مردم، در ابتدا علماء و فقهاء دینی را از هواپرستی و دنیازدگی نهی کردند و در مرحله بعد مردم را به پیوند با بزرگان دینی و گرامی داشتن آن ها توصیه و سفارش نمودند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در گامی بزرگتر به جهانی سازی وحدت اسلامی اقدام نمودند و به پادشاهان امپراطوری های بزرگ جهان نامه نوشتند و آنان را دعوت به اسلام نمودند، تا از این طریق اسلام سراسر جهان را فراگیرد و مسلمانان در سایه اتحاد و هم گزایی به اقتدار و شوکت برسند.

مقدمه

وحدت مسلمین، آرزوی دیرینه همه مسلمانان و هدف و آرمانی است که تمام دعوت گران و مصلحان جهان اسلام، در طول تاریخ برای تحقق آن کوشیده اند و هیچ کس در عظمت و اهمیت عقلی و تشریحی این هدف شکی ندارد، زیرا عزت، سربلندی، مناعت، شوکت و اقتدار مسلمین تنها در سایه وحدت، جامعه عمل می پوشد و از طرف دیگر، شکی وجود ندارد که مسلمانان از قرن ها پیش تاکنون، در حالت تفرقه، تجزیه و پراکندگی به سر می بردند و این تفرقه سبب شده که از هیبت و اقتدار آنان کاسته شود و دشمنان بر آنان سلطه پیدا کنند تا آن جا که امروز مساله بازگشت به جامعه اسلامی متحد در نظر برخی یک هدف دور و خارج از دسترس و در نظر برخی دیگر، محال و غیرممکن جلوه می کند.

اما امروز که در سایه اقتدار اسلام، شرایط جدیدی امیخته به آگاهان، تحریریه و مبارزه طلبی بدید آمده است و فردای روشن و درخشانی را نوید می دهیم؛ باسسه است که برای بررسی مفهوم وحدت و هم گزایی و راه های تحقق و رفع موانع سر راه آن، باب گفتگوی مفید و هدفمند را بگشاییم. مسلمانان برای رسیدن به این هدف، بهترین الگوها را در اختیار دارند. سیره ائمه اطهار(ع) بهترین، دقیق ترین، ظریف ترین و ژرف ترین نکات و آموخته ها را در رابطه با هم بستگی و همدلی مسلمانان و ساختن جامعه اسلامی، متحد و منسجم در اختیار مسلمانان قرار می دهند.

سیره رسول خدا (ص)، بهترین عملکردها و راه کارها را در جهت هم گزایی مسلمین و برخورد با عوامل تفرقه افکن، ارائه می دهد. در جریان این سیر و تحول عظیم تاریخی، آن چه مورد نظر بحث حاضر هست، نوع رفتار و سبک و روش برخورد پیامبر(ص) با مسائل و عوامل تفرقه افکن و یا وحدت بخش، به عنوان سیره آن حضرت می باشد. لذا در این تحقیق به بررسی سیره پیامبر(ص) در رابطه با هم گزایی مسلمین در دو فصل پرداخته می شود که عبارتند از:

فصل اول: مفهوم شناسی و کلیات.

الف: مفهوم شناسی

۱. هم گزایی: اهل لغت «هم گزایی» را به پیوستگی و نزدیکی اعضا یا اجزای یک مجموعه با یکدیگر، اتحاد و تقارب تفسیر کرده اند.
۲. واگرایی: «واگرایی» در برابر «هم گزایی» به معنای دور شدن اجزای یک مجموعه از یکدیگر، تفرق، پراکندگی می باشد.^۱
۳. هم بستگی: «هم بستگی» به معنای: وابستگی، پیوند، اتصال یا ارتباط بین دو یا چند چیز، مشارکت و همراهی است.^۲
۴. هماهنگی: یکپارچگی، تناسب و سازگاری اجزای یک پدیده با یکدیگر، همانندی در رفتار و عمل و یا هدفی معین.^۳
۵. وحدت: کلمه «وحدت» که معادل «هم گزایی» یا نزدیک به آن است به: یکی بودن و یگانه بودن، یگانگی و اشتراک گروهی در یک مرام و مقصد، و یگانگی خدای تعالی دانسته اند.^۴
۶. سیره: معنای لغوی «سیره» عبارت است از «طریقه، هیئت و حالت»؛ و همچنین آن را به «سنت»، «مذهب» و «راه و روش» نیز معنا کرده اند. در این راستا، از سیره فرد به «صحیفه اعمال» و «کیفیت سلوک» او در میان مردم تعبیر می کنند. راغب اصفهانی می نویسد: سیره،

حالتی است که نهاد و وجود انسان و غیر انسان بر آن است، چه غریزی، چه اکتسابی، چنان که گفته می‌شود، فلانی سیره و روشی نیکو با سیره و روشی زشت دارد.^۵

با توجه به آنچه بیان شد و با عنایت به آثار نگارش یافته در عرصه سیره، برای این واژه دو مفهوم اصطلاحی لحاظ می‌شود:

۱. فعالیت‌ها و عملکردهای یک شخصیت در عرصه‌های مختلف؛ که با توجه به آثار نگاشته شده در سیره، این اولین مفهومی است که از این واژه به ذهن تبادر می‌کند و به نظر می‌رسد که این معنا استعمال بیشتری در میان سیره‌نویسان و تاریخ‌نگاران گذشته و حال داشته و دارد.

۲. سبک، شیوه و قاعده رفتار؛ توجه به این معنا، رویکردی تازه و نو در سیره‌نگاری است. این جریان از عملکرد سیره‌نگاران پیشین انتقاد می‌کند و برخلاف آنان که بر شرح حال نویسی و گزارش وقایع و اتفاقات زندگی پیامبر(ص) اکتفا می‌کردند، به شناخت و تبیین اصول و سبک رفتار و کردار پیامبر اکرم(ص) می‌پردازد.^۶

آن چه در این پژوهش مدنظر است، نوع رفتار و سبک و روش برخورد پیامبر(ص) با مسائل و عوامل تفرقه افکن و یا وحدت بخش، به عنوان سیره آن حضرت می‌باشد تا به جای رفتار، به قول شهید مطهری، سبک پیغمبر در رفتار و یا اسلوب و متد رفتار پیغمبر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

به فلسفه هم گزایی و وحدت

بی تردید از مهم‌ترین مسائل جهان اسلام، وحدت است که به دلایل زیر ضروری می‌نماید:

۱. هم‌گزایی و وحدت اسلامی فراهم‌کننده قدرتی حقیقی است که می‌تواند تکیه‌گاه استواری برای مسلمانان در رویارویی‌های فرهنگی بین تمدن‌ها باشد. زیرا گرچه مسلمانان از نیروی عظیم انسانی، امکانات مادی فراوان، موقعیت‌های استراتژیک، روحیه معنوی بالا، فرهنگ و دیدگاه اعتقادی و فکری مترقی برخوردارند، اما چنانچه میان این اجزا و عناصر پراکنده، اتحادی ایجاد نشود- همان‌طور که در حال حاضر چنین است- این مجموعه عظیم کارایی نخواهد داشت.

۲. وحدت اسلامی می‌تواند زمینه گسترده‌ای برای پژوهش و اجتهاد در منابع اسلامی فراهم آورد و بدین وسیله در رویارویی‌های فکری، فرهنگی و حل مشکلات انسانی یاری رساند.

۳. وحدت اسلامی، موجب الگو شدن دیده‌های اسلامی است.^۷

۴. وحدت اسلامی، دستاورد طبیعی تکامل انسان و گویای پیشرفت و رشد فکری جامعه دینی است.

۵. وحدت، عامل اساسی در پیروزی پیامبر اسلام(ص) و نیز پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود؛ وحدت همیشه عامل پیروزی بوده و خواهد بود.^۸

۶. وحدت اسلامی بر توانایی و مقاومت جامعه در مواجهه با دشواری‌ها و بحران‌ها و برخورد با دشمنان خارجی می‌افزاید. قرآن کریم بر این نکته تأکید دارد که وحدت مایه استواری و نیرومندی است و اختلاف موجب شکست و سستی است.

ولاننازعوا ففتلوا و تذهب ربکم و امروا ان... مع الصابرين^۹

و اختلاف کلمه نداشته باشید که بددل خواهید شد و شان و شوکت‌تان بر باد می‌رود و شکیبایی کنید که خداوند با شکیبایان است.

ج: پیشینه هم‌گزایی و وحدت

از دیدگاه قرآن کریم، انسان‌ها، وحدت در خلقت دارند چون خداوند آن‌ها را از نفس واحده آفریده است با ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده؛ ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، او که شما را از یک تن یگانه بیافرید. فخر رازی در تفسیر آیه فوق می‌گوید: این امر که همه انسان‌ها از نفس واحده خلق شده‌اند، می‌طلبد که نوعی انس و اتحاد بین انسان‌ها برقرار باشد تا موجب زیادت‌ر شدن محبت و ترک تفاخر و کبایر با یکدیگر شود.^{۱۰}

از دیدگاه قرآن، این وحدت بشر در آفرینش، باید به وحدت در امت بیانجامد. انسان‌ها فطرتاً با هم دوستی و الفت دارند و امتی واحد، متحد و هم‌بسته را تشکیل می‌دهند. سپس بین این امت واحد، اختلافاتی بوجود آمد و اتحادشان برهم خورد

«کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما

اختلفوا و ما اختلف فیہ الا الذین اوتوه من بعد ما جاءهم البینات بغیا بینهم»

مردم، امت یگانه‌ای بودند، آنگاه خداوند پیامبران مژده‌آور و هشدار دهنده برانگیخت و بر آنان، به حق کتاب آسمانی نازل کرد تا در هر آنچه اختلاف می‌ورزند، در میان آنان داوری کند و در آن اختلاف نکرند مگر کسانی که به آنان دین و کتاب داده شده بود، پس از آن روشنگری‌ها، نصیبشان شد، از رشک و رقابتی که با هم داشتند (به اختلاف دامن می‌زدند).

علامه طباطبایی و رشید رضا در تفسیر این آیه می‌گویند: براساس این آیه، مردم در آغاز، در امور دنیوی و مادیات، امت واحدی بودند، یعنی همگی به نحو یکسان از مادیات بهره‌مند بودند تا این که با افزایش جمعیت بشر و گسترش نیازهای آنان، انسان‌ها برای رفع نیازهای خود، به همکاری متقابل پرداختند و این امر موجب اختلاف بین آنان شده است. برای رفع این اختلافات،

خداوند پیامبران و قوانینی را در قالب شریعت برای مردم فرستاد، لکن عده ای از اهل کتاب با آگاهی و از سر ظلم در شریعت الهی نیز، ایجاد اختلاف کردند و موجب تفرقه مردم شدند.^{۱۱}

براساس این آیه، خداوند پیامبران را برای رفع این اختلافات فرستاد که رسول خدا (ص) به عنوان خاتم الانبیاء نیز این مسئولیت را برعهده داشت و بعد از ایشان، ائمه (ع) مأمور به این امر بودند. نخستین گام هایی که در راه هم گزایی اسلامی و ایجاد و تقویت روابط برادرانه میان مسلمین و برداشتن اختلافات قومی، قبیله ای و نژادی، برداشته شد به زمان رسول خدا (ص) بر می گردد که میان مسلمین پیوند اخوت دینی ایجاد نمودند.

بعد از رحلت پیامبر (ص) تمام تلاش های آن حضرت جهت اتحاد و هم گزایی مسلمین، با جریان سقیفه از میان رفت و رحلت پیامبر (ص)، آغاز درگیری و اختلاف امت اسلامی بود. در زمان حکومت امویان، مسئله قومیت گزایی و نژادپرستی دوباره ظاهر گردید و پس از آن در زمان عباسیان، ارزش های دینی، جای خود را به سنت های جاهلی داد و انشعابات بسیاری در حوزه های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اسلام و نیز مقوله های فقهی و کلامی رخ نمود و گاه این انشعابات و منازعات، به نزاع های خونین و دامنه دار می انجامید. ائمه اطهار (ع) برجسته ترین نقش را در سامان دهی و مناظرات با نحله های فکری مختلف و برپایی حوزه های وسیع درسی با انبوهی از شاگردانی که بسیاری از آنان غیر شیعی و حتی شماری از آنان از رهبران فکری مذاهب اهل سنت بودند، توانستند نمادی از هم بستگی اسلامی را نشان داده و الگویی از وفاق جمعی را به اجتماع اسلامی معرفی نمایند. شاگردان ائمه (ع) نیز، با برگزاری جلسات پرسش و پاسخ با پیروان همه مذاهب و پاسخ گویی به پرسش های آنان، فضایی مطبوع و دل انگیز از اخوت اسلامی و تسامح دینی پدید می آوردند. پس از پایان عصر امامان معصوم (ع) سیره آن بزرگواران در جهت وفاق دینی، توسط عالمان و دانشوران برجسته اسلامی استمرار یافت. فرزندان شهیدی چون: شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی شهید اول و ثانی، علامه حلی و ... هر کدام در زمان خویش به گواهی مورخان نقش برجسته و چشم گیری در زمینه تقریب مذاهب اسلامی و کاستن فاصله ها و بدبینی های احتمالی و نیز نشر آگاهی های درست و بایسته که لازمه هم گزایی مطمئن و پایدار می تواند باشد، برعهده داشتند.

در تمام قرون و سده های مختلف، علماء و فقهاء اسلامی، جهت یکپارچگی قلمرو اسلامی و هم بستگی مسلمانان از هیچ گونه فعالیت مثرثمری دریغ نوزیدند. سید جمال الدین اسد آبادی، شیخ محمد عبده و آیت ا... بروجردی از فعالان و پیش گامان در تقریب مذاهب اسلامی بوده اند. سید جمال الدین اسدآبادی، جهت بیداری امت اسلامی به کشورهای گوناگون سفر کرده و با

برقراری تماس با عناصر موثر و انجام سخنرانی های روشن گرانه و پیام گستر، گام های بلندی در راه هم بستگی دینی و افشای ماهیت استعمار برداشته...

در نهایت، علماء دینی شیعه و سنی به انکیزه حفظاً هویت دینی مسلمانان و پیشگیری از استیلای غربیان بر تمامی ارکان اسلامی، تنها راه چاره را در رویارویی با آنان از رهگذر وفاق جمعی و هم بستگی تمامی گروه های اسلامی یافتند و مجمع دارالقریب بین المذاهب الاسلامیه از سوی چندی از دانشمندان مصری، ایرانی و... شکل گرفت.^{۱۲}

فصل دوم: راهکارهای تحقق هم گزایی در سیره نبوی

راهکار عبارت است از راه اصلی برای رسیدن به هدف که راه های فرعی و جزئی تر به این راه منتهی می شود. پس از بررسی و شناخت موانع هم گزایی و وحدت اسلامی، لازم و ضروری است که به ارائه راه حل مناسب، جهت برداشتن موانع و ایجاد اتحاد و هم گزایی جوامع اسلامی پرداخته شود. ما در این تحقیق برآنیم که فقط به بیان ساز و کارهایی که رسول خدا (ص) اتخاذ نمودند تا جامعه متفرق و مشتت عرب جاهلی را به جامعه متحد، منسجم و هماهنگ مسلمین تبدیل نمایند و امت واحده اسلامی را بنیان نهند بپردازیم:

الف: وحدت دولت و مردم

اولین گام برای ساختن جامعه ای منسجم و هماهنگ و متحد، ایجاد و برقراری وحدت بین دولت و مردم است که رسول خدا (ص) در این زمینه، اقدامات ذیل را انجام دادند.

۱. هم گزایی در پرتو حکومت اسلامی

بزرگ ترین و اصلی ترین زمینه پیدایش هم گزایی و همبستگی اجتماعی بین انسان ها، وجود یک قدرت مرکزی به نام حکومت است. حکومت ابزاری است که از بی نظمی، هرج و مرج، تشنج، ناهماهنگی، درگیری و خصومت و هرگونه بی عدالتی و عدم رعایت حقوق دیگران که باعث از هم گسیختگی هر چه بیشتر مردم از یکدیگر می باشد، جلوگیری می کند. در دوره جاهلیت، نیروی پیوندهای نسبی در قبیله، مانع عمده ای بر سر راه تشکیل دولت تلقی شد. به محض آن که جمعیت یک قبیله رو به فزونی می گذاشت و هم زمان با زیاد شدن متنفذان، که سبب ایجاد برخورد می شد، به جای آن که ساختار قبیله، در اندیشه آید دچار انشعاب می گردید. از درون قبیله نخست، قبایل جدیدی سر برآورده و هر یک به سمت و سویی می رفتند. در واقع هیچ قبیله ای تمایل نداشت تا سلطه قبیله ای دیگر و یا حتی فردی از قبیله دیگر را بپذیرد.^{۱۳} بنابراین پیامبر (ص) در آغاز ورود به

مدینه با اقدام هایی نشان داد که درصدد تشکیل یک حکومت مرکزی بر مبنای عدالت محوری است. این حکومت، مفهومی جدید برای قبائل مختلف عرب داشت. جامعه ای که رسول خدا(ص) در پی آن بود از نظر شرایط و وظایف کاملاً با مبنای جامعه عربی که بر قبیله و شیخ آن استوار بود فرق داشت. یکی از فرق های اصلی این بود که در جامعه اسلامی تمام قبایل و طوایف مختلف در زیر یک سقف جمع می شوند: "کان الناس امه واحده"^{۱۴} "مردم امتی واحد بودند" و یکی از ارکان و پایه های استوار این امت واحده، اخوت است. "انما المؤمنون اخوه"^{۱۵}: در حقیقت مومنان با هم برادرند و منظور و مفهوم از مومنون در آیه و نیز در نظام نامه مدینه جامعه اسلامی است.^{۱۶}

۲. وضع قانون زمینه ساز هم گرایی

قانون مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می گردد. کار ویژه اصلی قانون تعیین شیوه های صحیح رفتار اجتماعی است و به اجبار از افرادی می خواهد مطابق قانون رفتار کند. در حکومت اسلامی بنا بر اینکه منبع صدور دستورات و قوانین یکی است و اکثر مردم دارای اعتقادات و هنجارهای یکسان و برابری هستند قانون اساسی همان قانون الهی است که بر مردم حاکم می باشد، زمینه های یکدلی و وفاق و همبستگی مردم اجتماع اسلامی با یکدیگر بیشتر می باشد از مهمترین اقدامات هر حکومتی جهت یکپارچگی جامعه، تدوین قانون عادلانه است. بنابراین از جمله اقدامات پیامبر(ص) در ابتدای ورود به مدینه، تدوین قانون اساسی بود که در بندهای اولیه آن، به تثبیت جایگاه نظم اساسی پرداخت. در واقع تحول از یک جامعه قبیله ای به یک دولت، به طور طبیعی نیازمند قانونی است که مصالحی فراتر از ساختار قبیله ای را در نظر گیرد. حضور قبایل مختلف و طوایف متعددی که در مدینه زندگی می کردند، باعث اختلاف ها و متعارضات بی شماری می گردید.

این اختلافات بایستی از میان می رفت تا حکومت پابرجا بماند. در مدینه در درجه اول یهود، مشرکان و مسیحیان نجران و در میان مسلمانان، قبائل اوس و خزرج، مهاجر و انصار قرار داشتند. تشکیل چنین دولتی که بتواند در محیطی با این تشتت، قدرت برتر خود را حفظ کند مشروط به ایجاد انسجام در میان مردم بود. در آغاز مسلمانان و پس از آن ایجاد توافق با یهود و دیگر گروهها، که پیامبر(ص) این انسجام را از طریق وضع قوانینی خاص بوجود آورد. قانون جدید باید منطبق بر خواست مردمانی باشد که از قبایل مختلف فراهم آمده اند. طبیعتاً افزون بر مساله زندگی کردن آرمان و باورهای دینی آن ها و اعتقادشان به اهدافی مشخص در شکل دهی به این قانون، اهمیت دارد.^{۱۷} ترکیب قبیله ای در جامعه جاهلی یک امر اساسی بوده و تغییر آن بر مبنای امت واحده به این سادگی امکان پذیر نبود؛ لذا پیامبر(ص) در تدوین و تنظیم قانون اساسی با نام بردن از تک تک

قبایل به آنان گوشزد می کند که در چهارچوب امت واحده، نظم و انسجام داخلی قبیله خود را حفظ کنند؛ "انهم امه واحده" این را به هم "یعنی هر قبیله بر « ربا» خود خواهد بود یعنی بر همان وصفی که در سابق بر آن بوده اند.^{۱۸} این امر به ویژه در امر « معاقل» یا « دیات» بود؛ یعنی براساس همان پرداختهای قبلی در دیه (فملا) عمل کنند.^{۱۹} دنبال آن تاکید می شود که "کل طائفه منهم تلدی عابئها بالمعروف و القسط بن المؤمنین" هر طایفه ای برای اسیر خود فدیسه خواهند پرداخت، اما براساس معروف و رعایت قسط در میان مسلمانان. در واقع با بررسی بند بند قانون اساسی که پیامبر(ص) تدوین نموده بود^{۲۰} بی می بریم که آن حضرت بهترین آموزه ها را در قالب قانون برای ایجاد امت واحده و انسجام جامعه اسلامی پایه ریزی نمودند.

۳. بیعت و دفاع از رهبری اساس وحدت

مقام حاکم و رهبر در راس حکومت قرار دارد. با وجود یک حاکم و رهبر عادل، صالح، درستکار و قانونمند است که اعضای جامعه با یکدیگر هماهنگ و یکپارچه می شوند. به طوریکه حضرت علی(ع)، رهبری را محور وحدت دانسته و می فرمایند: جایگاه رهبر و سرپرست در اجتماع، جایگاه رشته ای است که دانه ها را به هم پیوند داده و آن گاه که رشته پاره شود، دانه ها پراکنده شده و هرگز تمام آن ها جمع نخواهند شد.^{۲۱}

سید ابراهیم امین، رئیس فراکسیون مقاومت در پارلمان لبنان نیز، با تاکید بر جایگاه رهبر در دستیابی به وحدت می گوید: وجود رهبری که بتواند امکانات کشورهای مسلمان را در جایگاه درست قرار بدهد و نیروهای فردی را به نیروهای جمعی تبدیل کند و علاوه بر آن، با صدور فتاوی و موضع گیریهای به موقع و صحیح، مدیریت منطقی و عقلانی را پیاده کند، عامل مهمی است که موجب تحقق وحدت در جهان اسلام خواهد شد.

پیامبر(ص) با توجه به اهمیت مقام رهبری در وحدت اسلامی، از مسلمانان جهت حفاظت و دفاع از رهبری بیعت می گیرند. آن حضرت در بیعت عقبه دوم فرمودند: بر این امر با شما بیعت می کنم که: همان گونه که از زنان و فرزندان حفاظت می کنید از من نیز دفاع کنید. آورده اند که عباس بن عباد انصاری در آن جمع برخاست و به انصار گفت: آیا شما آگاهید که بر چه چیز با این مرد بیعت می کنید. شما برای جنگ با احمر و اسود (کنایه از همه فرقه ها و دسته ها) با او بیعت می کنید. اگر چنین گمان می کنید که چه بسا با از دست دادن اموالتان و کشته شدن بزرگانتان او را تسلیم خواهید کرد از هم اکنون فکری بکنید! چرا که در آن صورت دچار خذلان دنیا و آخرت خواهید شد. اگر می بینید که حتی در چنین شرایطی به تعهدات خود پای بند هستید، با او بیعت کنید. مردم گفتند، ای رسول خدا(ص) اگر با وجود چنین خساراتی در مال و جان، چنین تمهیدی

بسیاریم، در برابر آن چه خواهیم داشت؟ آن حضرت فرمود: بهشت. سپس تک تک انصار با حضرت بیعت کردند.^{۲۲}

از آن جا که مقام رهبری، وحدت بخش جامعه مسلمین است. مسلمین نیز باید برای حفظ این وحدت و انسجام از فرامین رهبری و همچنین مقام رهبری تا پای جان دفاع کنند تا جامعه اسلامی از هم نگسلد.

۲. دستور به هجرت جهت تمرکز وحدت

یکی از موانع هم گرایی و اتحاد، پراکندگی مسلمین در میان بلاد کفر می باشد. پیامبر(ص) نیز با آینده نگری ژرفی که داشتند مسلمین را از زندگی در بلاد شرک و کفر برحذر داشته اند. از قیس بن حازم روایت شده است که رسول خدا(ص)، گروهی را به سوی قبیله خثعم فرستاد، زمانیکه شب فرا رسید افراد آن قبیله به سجده افتادند (تا اسلام خود را نشان داده و جان خود را در امان دارند) اما برخی از آنان (به دلیل آن که معلوم نشد که مسلمان هستند) کشته شدند. وقتی خبر به رسول خدا(ص) رسید، فرمودند: به دلیل نمازی که می خوانده اند، نصف دینه آنان پرداخت شود. آنگاه فرمودند: آگاه باشید که من از هر مسلمانی که با مشرکان زندگی می کند بیزار هستم.^{۲۳}

پیامبر(ص) با توجه به آشنایی به ضررهای این مساله و لزوم هم گرایی و اجتماع مسلمین، دستور به هجرت مسلمانان به مدینه را دادند. وجوب هجرت در تمام سالهای دوره مدینه تا زمان فتح مکه، سال هشتم مطرح بوده است. این حکمی است که براساس آیات مربوطه به خوبی قابل فهم است. ابن عربی مفسر، می نویسد: حکم به هجرت، امری واجب در زمان رسول خدا(ص) بوده است.^{۲۴} اقدام به هجرت از یک سو ناظر به دفع خطر از مسلمانان و از سوی دیگر می توانست در تقویت بنیه مدینه و یکپارچگی امت اسلامی موثر باشد. مسلمانان با هجرت خود از دارالشُرک به دارالاسلام می توانستند موجب تقویت بنیه نظامی و سیاسی دولت اسلامی را فراهم آورند.^{۲۵} مرکزیت یافتن مسلمانان بسیار خوب است اما امکان ندارد که تمام مسلمانان در یک کشور و تحت یک حکومت و یک پرچم جمع گردند اما مسلمانان در هر جای عالم که هستند، می توانند دل های خویش را با هدف ها و آرمان های مشترک که همان پیروزی مسلمانان در سایه وحدت و انسجام است، به هم نزدیک کنند و با تجمع سالانه نمایندگان مسلمانان از هر کشوری در دارالتقرب مذاهب اسلامی، مرکزیت یابند.

۵. تعیین نماینده و رئیس

پیامبر(ص) جهت ارتباط و نزدیکی تمام مسلمین و قبائل با یکدیگر و همچنین ارتباط با مرکز حکومت، نماینده و روسایی را تعیین فرمودند تا به مناطق دور و نزدیک بروند و با مردم در ارتباط باشند و به مشکلات و مسائل آنان رسیدگی کنند و درخواست ها و نامه های آنان را به مدینه برسانند تا از این طریق مردم و دولت به یکدیگر نزدیکتر گردند و از شورشهای احتمالی و از هم پاشیدگی قبایل جلوگیری گردد.

به همین جهت پیامبر(ص) در توسعه حاکمیت سیاسی مدینه در میان قبایل دورافتاده از مرکز می کوشید. کثرت وفود و نامه هایی که پیامبر(ص) با عناوین مختلف به اشخاص صاحب نفوذ در یمن فرستاد، خود گویای پراکندگی قبایل و نبودن قدرت غالب و حکومت مرکزی در منطقه است. سنی ایشان بر این بود که این تشست را به اتحاد قبایل و آنان را تحت عنوان کلی تری جمع کند. هدف ایشان جمع آوری قبایل پراکنده در سایه مرکزیت واحد با عقیده واحد بود. تعیین رئیس در عمده موارد تنها برای مسلمانان آن قبایل بوده تا رئیس بتواند ارتباط و اتحادی میان مسلمانان این چند قبیله برقرار کند. در حال حاضر نیز، کشورهای مسلمان می توانند به تبعیت از سیره رسول خدا(ص) با تعیین نماینده و ارتباط آنان با یکدیگر و بیان مشکلات و مسائل جوامع اسلامی و تبادل نظرات و آراء، در کاهش فاصله و واگرایی جوامع اسلامی موثر باشند.

۶. برقراری هدایت اجتماعی، بهترین ابزار برای هم گرایی

از نظر اسلام، تنها ایمان و عقیده به خدا و معاد کافی نیست تا مردم را یکدل و اعضای یک پیکر کند، اینها مقتضی اتحاد است. اما موانع هم باید از سر راه برداشته شود. با وجود ظلم، تجاوز، اسراف و ارتشاء و مانند آن، آئین اخلاقی و پند و نصیحت ها کافی نیست، باید با مظالم و تبعیض ها و محرومیت ها هم مبارزه شود و تساوی حقوق رعایت گردد.^{۲۶}

نباید فکر کرد که اسلام فقط به موجب اینکه عقیده واحدی ایجاد کرد، مردم را متحد ساخت، بلکه اگر گفت: "تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعد الا... و لا شرک به شینا" بگوای اهل کتاب، بیاید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم و آن کلمه این است که جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و توحید را پیشنهاد کرد، پشت سرش هم گفت: "و لا یتخذ بعضنا اربابا من دون...".^{۲۷} برخی، برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنید و مساوات و برابری را نیز پیشنهاد کرد.

و به پیامبران الهی فرمود: "لقد ارسلنا بالنبات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط"^{۲۸}، به راستی (ما) پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

پیامبر(ص) همچون دیگر رسولان الهی مأمور به برپایی قسط بود "قل امر ربی بالقسط"^{۲۹} بگو پروردگارم به قسط فرمان داد او به تمام معنا قائم به قسط بود و از همین رو در زیارت آن حضرت می خوانیم "السلام علیک یا قائماً بالقسط"^{۳۰} سلام بر تو ای آن که اساس عدل را برپا داشتی.

پیامبر اکرم(ص) می فرمود: مردم مثل دانه های شانه هستند.^{۳۱} و همه با هم برابرند و فضیلتی جز تقوا مایه تقدیم و ترجیح نیست. پس مساوات از دید پیامبر(ص) مطلق نیست و بنا به آیات الهی، تقوا،^{۳۲} علم،^{۳۳} جهاد،^{۳۴} مایه برتری فرد یا افراد بر دیگران است. لذا در سیره آن حضرت می بینیم که غلامان و غلام زادگان دانشمند و متقی از قبیل عبدا... بن مسعود به سیادت و بزرگواری رسیدند و شخصیت های نالایق عصر جاهلیت مانند ابوجهل ها، ابولهب ها و ولید بن مغیره ها به خاک ذلت نشستند و سرتگون شدند.

پیامبر(ص) با نفی افکار آئین ها و ارزش های ظالمانه جاهلی، قومی و قبیله ای، خونی و نژادی، مالی، طبقاتی، شرک و بت پرستی و درهم شکستن ساختارها و مناسبات مبتنی بر آن ها، اساس نظامی عادلانه، نو و انقلابی را پی ریخت. که حاصل آن هم دلی، هم بستگی و وفای مسلمان و یکپارچگی امت اسلامی گردید.

۷. برقراری امنیت

مردم اجتماع در سایه امنیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است که می توانند در کنار یکدیگر و با یکدیگر زندگی نمایند و همراه، و پشتیبان دولت باشند. لذا دولت باید امنیت فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی افراد جامعه را فراهم آورد. پیامبر(ص) برای ایجاد امنیت و از بین بردن فتنه های دشمنان به دستور خداوند با آنان وارد جنگ شد، به طوریکه در آیه آمده است: "و قاتلوهم حتی لا یكون فتنه و یكون الدین لله فان انتهوا فلا عدوان الا علی الظالمین"^{۳۵} با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین، تنها دین خدا شود، ولی اگر از آئین خویش دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست. زمانیکه اصل نظام اسلامی، انقلاب، احکام... و اتحاد مسلمانان در خطر بود، پیغمبر با کسی معامله و مسامحه نمی کرد. پیامبر(ص) حدود هشتاد جنگ علیه مشرکین، منافقین، یهودیان و دیگر دشمنان برای برقراری امنیت و جلوگیری از برهم خوردن انسجام مسلمانان به راه انداختند.

رسول خدا(ص) با تمام رافت و دلسوزی که داشتند برای برقراری امنیت جهت هم گزایی بیشتر مسلمانان، چهره ای کاملاً جدی و قاطع نسبت به دشمنان داشتند؛ به طوریکه وقتی یهود بنی

قریظه، نسبت به عهد نامه ای که با پیامبر(ص) و مسلمانان جهت دفاع از آنان، بسته بودند، خیانت کردند و در جنگ احزاب (خندق) از پشت به مسلمانان ضربه زدند. پیامبر(ص) آنان را محاصره کرد و سپس دستور داد ششصد نفر از مردان جنگی آنان را اعدام کردند.^{۳۶} همچنین با فتنه گریهای یهودیان با بنی نضیر، به ویژه حمایتهای جاهلی آنان از یکدیگر، سبب شد تا منافقان و حتی فردی چون حسان بن ثابت، در هنگام رفتن یهود با آن ها اظهار هم دردی کنند و برخی از منافقان فغانشان بلند شد که پس از رفتن اینان چه کسی به آن ها شراب ناب می نوشاند و با گوشتهای آمیخته با چربی از ایشان میزبانی می کند.^{۳۷} اما از آن جا که اخراج بنی نضیر با توجه به قدرت آنان، برای امنیت مدینه حائز اهمیت بود- اخراج آنان از مدینه برای قریش که درودار امید به یهودیان بسته بودند ضربه ای سخت به شمار می آمد- پیامبر(ص) به اصرار برخی از مسلمانان، مبنی بر گذشت و بخشش بنی نضیر توجه نکرده و آنان را اخراج نمود.

پیامبر(ص) برای از بین بردن فتنه های خارجی با یهودیان قرارداد دفاعی منعقد کرد تا از طریق این پیمان، جبهه متحد در برابر حملات خارجی بوجود آورد. همچنین برای خاموش کردن و از بین بردن فتنه های داخلی همچون فتنه منافقین، مسجد آنان را که مرکز فتنه بود بر سرشان خراب کرد و دستور قتل کعب اشرف- شاعر قریش - که با اشعار خود، مشرکان را تحریک و نسبت به زنان مسلمان، هتک احترام می کرد و قتل ابو رافع یهودی که با جاسوسی باعث تحریکات علیه مسلمانان می شد را جهت برقراری امنیت صادر کرد. پیامبر(ص) حتی از نقش تبلیغات چنان دشمن که باعث اختلاف و پراکندگی مسلمانان می شدند غفلت نکرده و در هر فرصتی که بدست می آوردند آنان را از میان بر می داشتند. در جریان فتح مکه دستور فرمودند که عبدا... بن اخطل، مجازات شود. او از مرتدان بود و اشعاری در هجو اسلام می سرود و به کنیزانش می داد تا آن اشعار را به غنا بخوانند تا از این طریق بین مسلمانان، دشمنی و عداوت ایجاد نمایند، او در حالیکه بر پرده های کعبه آویزان بود کشته شد.^{۳۸} پس از جنگ بدر، حضرت رسول(ص) دستور داد از میان اسراء، دو نفر را به قتل رسانند. یکی عقبه بن ابی معیط و دیگری نضیر بن حارث؛ این هر دو، در طول دوران بعثت از فعالترین عناصر مشرک بر ضد مسلمانان و رسول خدا(ص) بودند.^{۳۹} زنی به نام عصما نیز، در اشعارش اوسیان و خزرجیان را بر ضد رسول خدا تحریض می کرد و می گفت: چرا از غریبه ای که نه از بنی مراد است و نه از بنی مذحج پیروی کرده اید^{۴۰} در مورد ابوعفک یهودی آورده اند که بدون آن که اسلام آورد در اشعار خویش مردم مدینه را بر ضد پیامبر(ص) تحریک می کرده است وی می گفت، سواری که به سراغ قوم من آمد و قوم من را متفرق کرد. به گزارش مورخان یک یهودی

به نام سیرین رازم یا رزام که در خیبر بود نیز با شعر خویش لطفانیها را برای حمله به رسول خدا(ص) تحریک می کرد.^{۲۱}

۸. اجرای احکام و قوانین به طور یکسان برای همگان

احکام و دستورات الهی برای همگان یکسان و برابر می باشد و هیچ فرد، گروه و یا طبقه و نژاد خاصی در برابر حکم الهی مستثنی نشده است. سیره رسول خدا(ص) نیز، سیره تساوی و برابری همه مردم از هر طایفه، قوم، نژاد و طبقه ای در برابر احکام و قوانین الهی بود و هیچ گونه امتیاز ویژه ای نسبت به طایفه، قبیله خاصی و یا اقوام خویش، نسبت به سایر مردم قائل نبود، به طوری که می بینیم با وجود اینکه عباس عموی پیامبر(ص) و پسرعمویش عقیل، به اجبار در جنگ بدر شرکت کرده بودند و به اسارت درآمدند، رسول خدا(ص) هیچگونه فرق و تمایزی بین آن ها و دیگر اسرای قریش، حتی در بستن دستها و بازوهایشان و گرفتن فدیة در مقابل آزادی، قائل نشدند. بلکه حضرت به عموی خویش، عباس فرمود: برای خود و برای پسر برادر خود، عقیل فدیة بده و به روایت دیگر برای دو پسر برادر خود، عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث.^{۲۲} عباس چهل اوقیه طلا با خود آورده بود که مسلمانان از او به غنیمت گرفته بودند و به حضرت گفت که آن طلاها را فدیة من حساب کنید.^{۲۳} حضرت فرمود: نه این چیزی است که خدا به من داده است و به حساب فدیة محسوب نمی شود. عباس گفت: مال دیگری ندارم. پیامبر(ص) فرمود: آن مالی را که نزد همسرت، ام فضل پنهان کرده ای را به عنوان فدیة بده. می بینیم که پیامبر رابطه خویشاوندی را کنار گذارده و به هر صورت، از عموی خود همچون دیگر اسراء فدیة می گیرد. پیامبر(ص) حتی از دختر خویش، زینب، برای آزادی شوهرش فدیة می گیرد. زینب نیز، گردنبد مادرش خدیجه را می فرستد و پیامبر(ص) با دیدن آن محزون گردیده و اصحاب آن را به زینب می بخشند.^{۲۴}

پیامبر(ص) اغنیاء و طبقه اشراف را نیز در برابر قانون با دیگر مردم عادی برابر می دانست. زنی از اشراف مرتکب دزدی شد و خاندان او و دیگر اشراف سعی داشتند او را تبرئه کنند تا مجازات نشود. اما پیامبر(ص) دستور مجازات او را صادر کرد و فرمودند: اما بعد، جز این نیست که مردمان از آن جهت نابود شدند که چون شخص ضعیفی در میان آن ها مرتکب دزدی می شد، حد را بر او جاری می ساختند و سوگند به ذاتی که جان محمد در دست قدرت اوست، اگر فاطمه دختر محمد، مرتکب دزدی می شد دستش را قطع می کردم.

۹. رسیدگی دولت به طبقه محروم و مستضعف

دولت وظیفه دارد جهت کاهش فاصله طبقاتی و آسیب های ناشی از آن، به وضعیت طبقه محروم و مستضعف جامعه رسیدگی نماید. رسول اکرم(ص) یکی از اصلی ترین وظایف حکومت را از

میان برداشتن فقر و محرومیت این قشر و نظارت و سرپرستی بر یتیمان می دانست. چرا که فقر و تهیدستی در جامعه مدینه از سویی در میان آن دسته از مسلمانانی که مبنای اقتصادی مستحکمی نداشتند، تدریجاً منشاء بروز فساد می شد و ایشان را به سوی ارتکاب جرائم می کشاند و از سوی دیگر، نیازمندی مردم موجب می شد که رباخواران تا قبل از تحریم ربا، به خوبی بتوانند روز به روز بر ثروت خود بیافزایند که در نتیجه باعث افزایش فاصله طبقاتی و کاهش همدلی و همبستگی مردم می گردید. پیامبر در آغاز سیاست فقرزدایی، اقدام به بستن عقد اخوت میان مهاجران و انصار نمود تا از این طریق انصار که صاحب زمین، ملک، خانه و دارایی بودند به برادران دینی خویش از لحاظ مالی یاری رسانند. این عمر نقل می کند که: اوضاع ما به گونه ای شده بود که اگر مرد مسلمان در هم و دیناری داشت هیچکس به اندازه برادر ایمانی او(مهاجرین) به آن پول نزدیکتر نبود.^{۲۵} پیامبر(ص) می فرمود: مومن واقعی کسی است که در مال خود با فقرا مواسات کرده و او را شریک نماید، انصاف داشته و خود را مانند دیگران بداند نه آنکه حق را بگیرد ولی ندهد.^{۲۶}

رسول خدا(ص) همچنین قسمتی از درآمد زکات را به این قشر اختصاص داد و حتی صرف بخشی دیگر از درآمدهای دولتی نظیر انفال و غنائم جنگی برای حمایت مالی آنان از جمله تلاشهای پیامبر(ص) بود و برای تسریع در رفع نابرابری مالی میان مسلمانان به وقف اموال و منابع درآمد دیگری از جمله زمینهای مزروعی فرا خواند که خود منشا پیدایش سنت وقف در میان امت اسلامی شد.

ب. وحدت و هم گرایی افراد جامعه با یکدیگر

لازمه ثبات دولت و حکومت، پیوند و پیوستگی افراد جامعه با یکدیگر است. در صورت عدم پیوستگی افراد جامعه با یکدیگر، نظام و دولت نیز از هم می باشد لذا پیامبر(ص) جهت استحکام جامعه و حکومت اسلامی، اقداماتی برای همبستگی مردم با یکدیگر انجام دادند که عبارت است از:

۱. اصلاح مناسبات و تعاملات اجتماعی

دمین روح مودت و دوستی میان افراد و گروه های جامعه، سبب کاهش اختلافات شده و آنان را برای اهداف بزرگتری متحد می کند. در بینش توحیدی برادری و برابری به حد اعلا وجود دارد و انسان فقط بنده خداست و تقوا تنها ملاک فضیلت است و ندای! انما المؤمنون اخوة^{۲۷} بندگان موحّد خدا، همه برادرند یا! وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندنا اتقیکم^{۲۸} و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا از یکدیگر شناسایی متقابل حاصل نمایید. در حقیقت ارجمندترین

شما نزد پروردگارتان باتقواترین شماست. نشان دهنده نفی طبقاتی و یا برابری هایی است که ظلم و ستم و فرهنگ غلط بر جامعه های بشری تحمیل کرده است.

در بینش توحیدی، اجتماعات بشری در صورتی متکامل می شود که ضمن حفظ سجایای فردی انسانی، اتحاد، هم بستگی و وحدت اجتماعی تامین شود تا در سایه آن، حق و حقوقها حفظ و نیروهای بالقوه ای که در جمع نهفته است، در عین رشد، هدایت گردد و به ثمر برسد. پیامبر(ص) برای ایجاد روحیه اجتماع پذیری و هم گرایی اجتماعی و چیرگی بر تضادهای داخلی، اقداماتی انجام داد که عبارتند از:

۱-۱. پیمان برادری و مواخات

از نخستین اقدامات پیامبر(ص) در حکومت مدینه پیمان برادری مهاجر و انصار است. پیامبر(ص) در سایه چنین اعتقادی توانست وحدت حقیقی را کامل در میان قشرهای مختلف جامعه تحقق بخشد. پیامبر(ص) برای ریشه دار نمودن تعاون و دوستی میان آنان دستور داد تا برادران پیمانی، به هنگام عقد برادری، نام خود، پدر و قبیله خود را برای همدیگر بگویند.^{۴۹} در اثر کاربردی که این پیمان در ایجاد همدلی و گسترش آن در جامعه اسلامی داشت، پیامبر(ص) از آن برای رابطه برادری میان دو مهاجر و یا دو انصار و بالاتر از اینکه میان دو قبیله نیز استفاده کرد و سرانجام، اخوت اسلامی براساس "انما المؤمنون اخوه" به شکل قانونی فراگیر، همه مسلمین را برادر هم دانست.

در پیمان برادری، افراد از جانب رسول خدا(ص) انتخاب و معین می شدند که شواهد بسیاری مبین این نکته است و در این انتخاب، رسول خدا(ص)، شوون اجتماعی، اخلاقی و روحی اصحاب را در نظر داشته است؛ برای مثال عمار و حذیفه، یکی حلیف بنی مخزوم و دیگری حلیف عبدالاشهل و نیز خباب و تمیم، یکی مولی عتبه بن غزوان و دیگری خراش بن وسمه؛ همچنین در مواخات افرادی که به علم و عرفان و قرآن علاقه داشتند مانند: جعفر و معاذ، سلمان و ابودرداء، سعید بن زید و ابی بن کعب؛ و افرادی که با تجارت و سرمایه و بازار میانه ای داشتند مانند: عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ربیع، طلحه و کعب بن مالک؛ و افرادی که بیشتر جنبه نظامی آنان نمود داشت مانند عتبه بن غزوان و ابودجاه و ...^{۵۰}

به کارگیری لفظ برادر در دستورات پیامبر(ص) بیانگر عنایت ویژه آن حضرت به اتحاد و دوستی گروه ها و افراد با یکدیگر است. تاکید پیامبر(ص) به سلام و مصافحه کردن و آن را عمل ملائک خواندن، ادامه نداشتن قهر بیش از سه روز، تشویق به اصلاح میان مردم و در نظر گرفتن پاداش مجاهد برای کسی که به این کار اقدام کند.^{۵۱} به منظور ایجاد روابط دوستی و تقویت نظام

برادری در جامعه بود؛ نظامی که در آن عقیده به جای خون، مساوات به جای تفاخر، تقوا به جای نسب، اتحاد کلمه به جای اختلاف و افتراق باشد.

۱-۱-۱ کارگردهای پیمان برادری

از مهمترین اهداف این مواخات می توانست تاکید بر ایجاد اخوت ناشی از ایمان به خداوند باشد، این مساله در کاستن از قدرت حلف ها و پیمان های جاهلی اهمیت زیادی داشت؛ به ویژه که این پیمان براساس حق بود و در حالی که پیمان های جاهلی تعریف خاصی برای حق، جز منافع قبیله ای نداشتند (مگر حلف الفضول). ایجاد روحیه تعاون و همکاری و تاکید بر الفت همگانی و اتحاد جامعه براساس برادری اسلامی از نتایج قطعی چنین عقدی بوده است.^{۵۲} عقد برادری، آثار فراوانی در روابط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مسلمین گذاشت. کینه های دیرینه جاهلی، مانع استحکام پیوندهای اجتماعی و سبب گسستن رشته های برادری و در نهایت، سلب امنیت در جامعه است. از این رو، قرآن کریم پاکسازی دل را از کینه و حسد، حلقه وصلی برای امنیت و نعمت برادری می داند.^{۵۳}

مسلمانان گردآمده در مدینه از گروه ها و قبائل مختلفی تشکیل شده بودند که به دو گروه اصلی مهاجران و انصار تقسیم می شدند. هر کدام از این دو گروه، با توجه به حوادث و وقایع دوران جاهلیت و تعصبات قبیله ای که میان خود داشتند، می توانست بحران هایی را به وجود آورد. مهاجران خود مشکلاتی داشتند، از جمله رقابتهای شدید قبیله ای و نیز کسانی که پیش از اسلام، خون هایی ریخته و در مدینه گریخته بودند. بنابراین ترکیب این گروه ها خالی از اشکال نبود و به هر حال ممکن بود، تنش هایی را در جامعه بوجود آورد و بر اثر یک جرعه مدینه از درون گرفتار بحران شود.^{۵۴} به همین دلیل پیامبر(ص) با ایجاد پیوند میان نیروهای مختلف در مدینه، وحدت و انسجام را در مدینه برقرار کرد که نتیجه آن ثبات سیاسی و امنیت جامعه اسلامی بود.

اخوت دینی باعث همیاری اقتصادی مسلمین با یکدیگر گردید. زمانی که رسول خدا(ص) میان عبدالرحمن بن عوف با سعد بن ربیع انصاری عقد مواخات بست، سعد به وی گفت: من ثروتمندترین مردم مدینه هستم، تو بخشی از اموال من را برای خود بردار.^{۵۵} در نقل دیگری آمده است که پس از آمدن مهاجران به مدینه انصار برای بردن آنان به خانه هایشان به نزاع با یکدیگر پرداخته و در نهایت با قرعه کشی، آن ها را میان خود تقسیم کردند، این به دلیل تمایل انصار در میزبانی مهاجران بود.^{۵۶} به نوشته بلاذری انصار هر مقدار که زمین اضافی داشتند به رسول خدا(ص) هدیه کردند و گفتند که اگر بخواهد می تواند منازل آنان را بگیرد. رسول خدا(ص) از این زمین ها و نیز

زمین هایی که صاحبی نداشت، قطعه هایی را به مهاجران واگذار کرد، وی می افزاید انصار به شدت مشتاق میزبانی مهاجران بودند.^{۵۷}

اگر امروز در میان مسلمانان از هر مذهب و فرقه ای و در هر مکان جغرافیایی، این حس اخوت دینی بوجود آید دیگر میانشان، احساسات کینه توزی شعله ور نمی گردد و متانت خویش را حفظ کرده، یکدیگر را سب و شتم نمی نمایند، به یکدیگر تهمت نمی زنند و دروغ نمی بزنند، منطلق یکدیگر را مسخره نکرده و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نمی سازند و همچون ید واحد در مقابل دشمنان می ایستند و از یکدیگر دفاع می کنند. تاثیر و نقش اخوت دینی چنان با اهمیت بود که به اصولی ترین تفکر سیاسی عبدا... بن عمر تبدیل شد به گونه ای که وی بر سر سفره هر فرقه ای از مسلمانان حاضر می شد و چون به او اعتراض می شد، در جواب به اخوت دینی تمسک می کرد و می گفت: هر کس مرا به نماز و رستگاری فراخواند، اجابت خواهم کرد: "اما و من قال سی علی قتل اخیک المسلم و اخذ ماله، قلت: لا."^{۵۸}

۲-۱- تغییر اسامی و نام ها

تغییر نام از مهمترین راهکارهای پیامبر(ص) برای ایجاد همدلی میان نیروها، فراموش کردن سابقه جاهلی و روی آوردن به ارزش ها و مفاهیم جدید بود. عروه می گوید: پیامبر(ص)، هرگاه اسم زشتی می شنید آن را تغییر می داد.^{۵۹} نمونه های فراوانی در سیره رسول خدا(ص) برای تغییر نام اشخاص، قبایل و مکان هایی وجود دارد که به پرستش غیر خدا اشاره داشت، یا نام های زشتی بودند که مردم از آن نفرت داشتند. به ویژه که در جامعه عرب، نام زیبا را به فال نیک و نام زشت را به فال بد می گرفتند. پیامبر اکرم (ص) نام هایی را که به نوعی به پرستش غیر خدا رهنمون بود، به نام هایی که بندگی خدا را در برداشت و همچنین نام های زشت را به نام های زیبا تغییر داد. نام های عبدالمزی، عبدشمس، عبدالحجر، عبدالجان، را به عبدا... و نام های عبدعمر و را به عبدالرحمان و حباب(نام شیطان) را به عبدا... و ... تغییر داد.^{۶۰}

پیامبر(ص) برای اینکه محبت ها و دوستی ها را میان مسلمین بیشتر نماید و آن چه که باعث دوری، جدایی و فاصله مسلمانان از یکدیگر می شود را از بین ببرد، اسامی زشت را تغییر داد اما نمونه های فراوانی از تغییر نام ها در سیره رسول خدا(ص) وجود دارد. به یکدیگر دروغ می بزدند و القاب زشت و رکیک نسبت به یکدیگر استفاده می کنند و عقاید یکدیگر را به مسخر می گیرند. مسلمانان از هر فرقه و مذهبی که هستند باید به پیروی از سنت رسول ا... (ص) و به منظور اتحاد کلمه و انسجام اسلامی از تمام این مسائل و طعنه زدن ها، دوری کنند.

۳-۱- تاکید بر همبستگی و جماعت

از آن جا که در تمام تعالیم و آموزش ها و دستورات اسلامی و قرآنی، به بعد اجتماعی و روح جمع و جمع گرایی و دعوت به تجمع و اتحاد تاکید شده است؛ پیامبر(ص) نیز برای مسئله جمع و جماعت و تجمع مسلمین، اهمیت فراوانی قائل بودند، آن هم از همان ابتدا و در زمان جاهلیت، به طوری که هنگامی که امت اسلامی تنها در سه نفر یعنی خود پیامبر(ص)، علی و خدیجه خلاصه می شد، نماز جماعت سه نفره خوانده می شد که طبری صحنه ای از آن را از قول عقیفه، در گفتگو با عباس بن عبدالمطلب نقل می کند. اولین مجتمع اسلامی که تا زمان انتقال به شعب ابی طالب، مرکز تجمع مسلمین بود، مربوط به سه سال بعد از بعثت و نزول آیه "فاصدع بما تورم"^{۶۱} و آیه "اندر عشیرتک الاقریب"^{۶۲} می باشد که پیامبر(ص) دعوت خود را علنی کرد و با مخالفت اشراف مکه و قریش روبه رو شد، ولی از ناحیه طبقات و اقشار ضعیف، کم کم مسلمانانی به دور آن حضرت جمع شدند و پیامبر(ص) خانه ارقم را مرکز دعوت و محل اجتماع و تشکیل جماعت و تجمع مسلمین و برپایی نماز جماعت و استماع قرآن قرار داد. که می توان آن را نخستین مجتمع اسلامی نامید. دومین مجتمع مسلمین، در شعب ابی طالب بود که مسلمین با وحدت، انسجام و همبستگی، رنج و سختی ها را تحمل کردند تا خداوند فرجی حاصل کرد. سومین مجتمع مسلمین، هجرت آنان به صورت جمعی به حبشه به امامت جعفر بن ابی طالب بود و چهارمین مجتمع آنان، هجرت مسلمانان به مدینه، که موجب اتحاد و همبستگی هر چه بیشتر آنان گردید.^{۶۳} جامعه اسلامی همواره بر حول جمع و جماعت می چرخد و با توجه به اهمیت پیوستن مردم به اجتماع، روایت های زیادی بهره وری از انواع نعمتها را در پرتو، جماعت می داند و از طرفی تک روی، فاصله گیری از اجتماع مسلمانان و آهنگ تفرقه را محکوم نموده، آنرا موجب خروج از اسلام و غوطه ور شدن در انواع سختی ها می داند. روایت های "الجماعه خیره" و "یدان مع الجماعه" گویای همین مطلب است.^{۶۴}

نمونه هایی از تاکید اسلام بر همبستگی و جماعت، عبارتند از:

۱-۳- شوری و مشورت

خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: "و شاورهم فی الامر..."^{۶۵} و "امرهم شوری بینهم"^{۶۶} که بیانگر اهمیت مشورت است. مسئله شوری و احترام به آراء مسلمین، اصلی است که در آیاتی از قرآن به عنوان امری مسلم پذیرفته شده است که نقش مهمی در هم گرایی و وحدت میان مردم دارد. پیامبر(ص) نیز با توجه به نقش مهم شوری و مشورت در همدلی و همبستگی مردم، در جنگ ها مشاوره نظامی داشتند، به عنوان نمونه حضرت در جنگ احد با یاران خویش مشورت کردند که عده ای گفتند در داخل شهر و برخی گفتند خارج از شهر به پیکار بپردازیم. در نهایت پیامبر(ص)

براساس رای اکثریت، عزم پیکار در بیرون شهر فرمود و لباس رزم پوشید.^{۶۷} در جنگ خندق نیز پیامبر(ص) بعد از رایزنی و مشورت با یاران خویش در نحوه جنگیدن، بهترین نظر را سلمان فارسی مبنی بر حفر گودالی در اطراف شهر مدینه دانست و دستور به حفر گودال فرمودند.^{۶۸} هم فکری و بیان نظرات و پیشنهادات، باعث نزدیکی افراد به یکدیگر و همدلی آنان می گردد که همبستگی را به ارمغان می آورد.

۲-۳-۱ انجام مناسک دینی

انجام مناسک دینی یکی از عوامل مهم و شایع در همبستگی مسلمین می باشد. دورکیم یکی از جامعه شناسان معروف درباره نقش مناسک دینی در همبستگی اجتماعی افراد چنین می گوید: مناسک دین برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما، به همان اندازه ضروری اند که خوراک برای نگه داشتن زندگی جسمانی ما ضرورت دارد؛ زیرا از طریق همین مناسک است که گروه خود را تأیید و حفظ می کند.^{۶۹}

در مناسک دینی همه مسلمین از هر فرقه و مذهبی با یک هدف و به سمت یک قبله واحد، اعمال خویش را انجام می دهند. تأکید اسلام به برگزاری نماز جمعه و جماعت؛ گویای عنایت بی اندازه اسلام به مسایل اجتماعی است و حتی در عبادات جایی که رابطه انسان با خدا مطرح است، نقش مسائل اجتماعی و همبستگی مسلمین و رابطه آنان با یکدیگر فراموش نمی شود. در نگوئش کسانی که نمازهای جمعه و جماعت را ترک می کنند روایت های زیادی آمده است که باعث سقوط عدالت، آتش زدن منزل آنان، و جوب غیبت از آنان و بالاتر اینکه، در شمار منافقان قلمداد می شوند. در روایتی نماز جماعت، ریشه همدلی ها، اتحاد مردم در نیکی ها و سبب دوری از گناهان شمرده شده است.^{۷۰}

پیامبر(ص) در مورد نماز جماعت فرمودند: "لستون صفوفکم، او لیخالفن الله بین وجوهکم" یا صف هایتان را برابر می کنید و یا اینکه خداوند قطعاً در میان شما اختلاف می اندازد.^{۷۱} و فرمودند: هیچ سه نفری در روستا یا دشت نیستند که نماز جماعت در میان آنان برگزار نمی شود مگر آنکه شیطان بر آنان چیره می شود، بر شما یاد حضور در جماعت، زیرا که گرگ فقط گوسفند دورمانده از گله را می خورد.^{۷۲} رسول خدا(ص) نماز جماعت را عامل وحدت دانسته و عدم حضور در نماز جماعت را عاملی برای فاصله گرفتن از صف مسلمین و در نتیجه طعمه دشمنان گردیدن، می داند که حاصلی جز اختلاف و تفرقه ندارد.

از دیگر مراسم و مناسک دینی می توان حج را نام برد که تجلی وحدت مسلمین است. در مراسم حج مسلمین از هر نژاد، طبقه، فرقه و مذهب، رنگ، جنس و زبان در زمان خاص و مکانی

معین دور هم جمع گردیده و در صفوف متحد و هماهنگ در کنار یکدیگر به دور قبله ای واحد می چرخند و همگی با هم، همچون ید واحد در مراسم برائت از مشرکین شرکت کرده و از دشمنان اسلام اظهار انزجار کرده، هم گرایی خویش را بیان می دارند تمام مناسک دینی مسلمین، نماد و جلوه ای از همبستگی آنان است که ما به دو نمونه از آن اشاره کردیم:

۲-۲ هم گرایی قومیت ها و نژادها

اسلام معیارهای ارزشی و نوع زندگی قبیله ای را که عامل تفرقه و تشتت است، نپذیرفت و کوشید تا ایمان و تقوا را به جای انگیزه های جاهلی در قلوب مردم جایگزین کند. پیامبر(ص) به گونه ای افراد قبایل، قومیتها و نژادهای مختلف را با یکدیگر متحد کرد که وقتی ابوسفیان به آنان می نگریست از اینکه قبایل مشتت اینگونه متحد شده اند، شگفت زده شد.^{۷۳}

پیامبر(ص) برای یکسان سازی جامعه از هرگونه نابرابری های اجتماعی، قومیت گرایی و نژادپرستی، تمام معیارها و منزلتهای دوران جاهلیت را بی ارزش شمردند و فرمودند: خداوند به سبب اسلام، ارزش ها را تغییر داد و بهای بسیاری چیزها را که در سابق پایین بود، بالا برد و بهای بسیاری چیزها را که در گذشته بالا بود را پایین آورد. بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت محترم بودند و اسلام آن ها را سرنگون کرد و از اعتبار انداخت و بسیاری در جاهلیت، حقیر و بی ارزش بودند و اسلام آن ها را بلند کرد. امروز مردم همان طور شناخته می شوند که هستند. اسلام به آن چشم به همه نگاه می کند که سفید و سیاه، قریشی و غیر قریشی، عرب و عجم همه فرزندان آدم اند و آدم هم از خاک آفریده شده است.^{۷۴}

پیامبر(ص) با بیان اینکه همه افراد بشر از هر قومیت و نژاد با هر رنگ و مذهبی از یک ریشه، و همه فرزندان آدم هستند پیام برادری، برابری و انسجام اسلامی را به ارمغان آورد.

پیامبر(ص) برای اینکه بین اقوام و نژادهای مختلف اتحاد و انسجام برقرار نماید به طریق ذیل عمل نمودند:

۲-۱ نفی قومیت گرایی و نژادپرستی

در دوران جاهلیت، همچنان که در این زمان نیز به گونه ای دیگر وجود دارد، عرب بر عجم و دیگر نژادها، قریشی بر غیر قریشی، احساس برتری و امتیاز می نمودند. بنابراین اقوام و نژادهایی خاص در جامعه عرب بر دیگر اقوام برتری داشتند. پیامبر(ص) با تمام قومیت گرایی ها و نژادپرستی ها مبارزه کرد و ملاک برتری و عزت را در داشتن تقوا دانست. امام صادق(ع) فرمود: وقتی پیامبر(ص) مکه را فتح نمودند، بالای کوه صفا ایستاد و به فرزندان عبدالمطلب فرمود: من

پیامبر(ص) خدا هستم و به شما مهربان می باشم، نگویید: محمد از ما است. به خدا سوگند! دوستان من کسانی هستند که با تقوا باشند چه از شما باشند، چه از غیر شما.^{۷۵}

پیامبر(ص) با این بیان، اعلام کرد که اسلام خاص عرب و امری نژادی نیست، بلکه رسالتش عمومی و جهانی است. آن حضرت با اشاره به بلال، صهیب و سلمان، اولی را اولین میوه حبشه، دومی را اولین میوه روم و سومی را اولین پارسی نژاد که به دین خدا گرویدم، خواند و امت اسلامی را فراتر از این مرزهای ملی و نژادی دانست.^{۷۶} عاذ بن عمرو مزنی گزارش می کند روزی بلال حبشی، صهیب رومی و سلمان فارسی، دور هم به گفتگو مشغول بودند، در این هنگام ابوسفیان را دیدند که از کنارشان می گذشت. همین که او را دیدند، خطاب به همدیگر گفتند: هنوز شمشیرهای خدایی، سهم خود را از دشمن خدا نگرفته است. ابوبکر با شنیدن این کلام آشفته شد و زبان به اعتراض گشود و گفت: آیا برای شیخ و سید قریش چنین سخن می گوید. او به این انتقاد بسنده نکرد و با ناراحتی به حضور پیامبر(ص) رسید و با ارائه گزارشی، از آنان شکایت کرد. حضرت در پاسخ اندیشه های جاهلی او فرمود: گویا بلال، صهیب و سلمان را ناراحت کرده ای. بدان که ناراحتی آنان، ناراحتی خداست.^{۷۷}

پیامبر(ص) با این سخنان، معیار ارزشها را تغییر داد و نژادپرستی و قومیت گرایی را مطرود دانست و اصل را بر تقوا قرار داد. رسول خدا(ص) در قدمی بالاتر به مسلمانان سفارش می کردند که علی و ابوتر و مقداد را دوست بدارند، زیرا که خداوند از من خواست که آنها را دوست بدارم.^{۷۸} با گسترش فتوحات اسلامی که اختلاط نژادهای مختلف عرب و عجم از اقوام گوناگون غیر عرب بیشتر گردید. اشخاص فراوانی به عنوان مهاجرت، یا به قصد جنگ به نقاط دیگر رفتند و اسیران جنگی و بردگان بسیاری به قبایل عربی تعلق گرفتند. لذا مسئله نژاد و قومیت بیشتر جلوه گر گردید. اما تدابیر و سخنان پیامبر(ص) در این زمینه، بسیار مشکل گشا بود.

۲-۲ احترام به قبایل و قومیت های مختلف

در سال نهم هجری، هنگامی که بسیاری از قبایل از نقاط دور و نزدیک جهت بیعت با پیامبر(ص) به مدینه می آمدند. به دستور پیامبر(ص) منزلی برای اسکان وفود و پذیرایی از آنان اختصاص پیدا کرد. خانه مشهوری که برای وفود در نظر گرفته شد، خانه ای بزرگ با درختان نخل بود.^{۷۹} تهیه غذا برای وفود به عهده پیامبر(ص) بود. سهمی از اموال خیبر که به غنیمت به مسلمانان رسیده بود در اختیار پیامبر(ص) قرار گرفت تا برای مواردی، از جمله پذیرایی از وفود به کار رود.^{۸۰} پیامبر(ص) وفود و قبایل مختلف که دارای فرهنگ و آداب و رسوم و عقاید مختلفی بودند با خوشحالی و مسرت می پذیرفت و به گرمی از آنان استقبال می کرد.^{۸۱} روسای قبایل وفود، هنگامی

که نزد رسول خدا(ص) می آمدند، حضرت به آن ها احترام می گذاشتند. آنان چند روزی را که در مدینه می ماندند، میهمان پیامبر(ص) بودند. هنگام رفتن نیز، رسول خدا(ص) هدایایی که گاه عبارت از طلا و نقره بود به آنان تقدیم می کرد.^{۸۲} این احترام سبب می شد تا آنان به رسول خدا(ص) علاقمند شوند و زمینه هم بستگی های بیشتر فراهم آید. کافی بود رئیس یک قبیله اسلام را بپذیرد، به دنبال آن گاه تمام افراد قبیله اسلام را می پذیرفتند.^{۸۳} وفود جدای از گرفتن زمین و هدایا، امانی از رسول خدا(ص) می گرفتند. این امان بدان معنا بود که قبیله مذکور مسلمان شده و از حقوق مسلمانی برخوردار است و جامعه مسلمانان نباید به آنان حمله کند، بلکه باید در برابر تجاوز دیگران از آنها دفاع کنند.^{۸۴}

تمام تلاش رسول خدا(ص) این بود که قبایل پراکنده سراسر جزیره العرب را متمرکز کرده و آنان را با هم همدل و متحد و یک واحد سازد و از این طریق، از اختلافات قومی و قبیله ای و درگیری های آن ها که باعث تزلزل بنیاد اسلامی و متلاشی شدن جامعه اسلامی می گردید، جلوگیری نماید.

۳-۲ مبارزه با فخر فروشی

پیامبر(ص) در برابر فخر فروشی و برتری طلبی جاهلی که از ارکان زندگی قبیله ای آنان بود باعث جدایی اقوام و نژادها از یکدیگر می گشت، ساکت نبود، بلکه با آن برخورد و مقابله می نمود. آورده اند مردی خدمت حضرت رسول(ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! منم فلان بن فلان، تا آن که نه کس از پدران کافر خود را از برای فخر بر شمرد. حضرت فرمود: بدرستی که تو هم با ایشان خواهی بود و در جهنم.^{۸۵}

پیامبر(ص) در قدمی دیگر برای نفی فخر فروشی، برخی از امتیازات ارزشمند خود را نام برد و به دنبال هر امتیازی فرمود که این افتخار نیست. فرمود: «من دوست خدایم و افتخاری نیست، من آقای فرزندان آدم در قیامت هستم و افتخاری نیست. پرچم ستایش به دست من است و افتخاری نیست. همه پیامبران از آدم به بعد زیر پرچم من هستند و من نخستین شفاعت کننده ای هستم که نه شفاعتش پذیرفته می شود و افتخاری نیست. من نخستین کسی هستم که حلقه های در بهشت را حرکت می دهم و خدا آن را برای من می گشاید و افتخاری نیست و ...»^{۸۶}

پیامبر(ص) همچنین فرمودند: «بدانید هر آن فخر و خونی که در زمان جاهلیت بوده است در زیر این پاهایم قرار دارند، مگر آن چه که از جمله خدمتکاری و تولیت خانه خدا و آب دادن به حج گزاران بوده است، بدانید که من این دو امر را چنانکه بودند برای اهل شان ابقاء کردم.»^{۸۷}

تعالیم اسلامی مبتنی بر زدودن زنگار عصبیت است. پیامبر(ص) در این باره فرمود: هر کس در دلش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد. خداوند در روز قیامت، او را با اعراب جاهلیت برانگیزاند^{۸۸} و عصبیتهای مبتنی بر نظام قبیله ای را مردود اعلام کردند و فرمودند: از ما نیست کسی که به عصبیتی فرا خواند و از ما نیست کسی که در راه عصبیتی بجنگد و از ما نیست کسی که با عصبیت بمیرد.^{۸۹} و باز فرمودند: کسیکه مردم را به عصبیت دعوت کند به کشتی همانند کشتی زمان جاهلیت دست زده است.^{۹۰} سپس حضرت برای تاکید بر این مهم، عصبیت را موجب خروج از ایمان اعلام کرد و فرمود: کسیکه تعصب ورزد یا تعصب دیگران را به نفع خود بپذیرد، حلقه ایمان را از گردن خود بیرون آورده است.^{۹۱}

ایشان در قدمی دیگر تعصبهای کور جاهلی را سبب هلاکت جامعه شمرد و اعلام کرد که نابودی امت من در عصبیت است.^{۹۲} پیامبر(ص) اعلام فرمود که همه نسبت ها و پیوندهای خویشاوندی در قیامت، به جز نسب من قطع می شود.^{۹۳} همچنین علم انساب را بی ارزش جلوه داد و معیار منزلت را تقوا دانست، ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست،^{۹۴} هیچ کس بر دیگری، جز به تقوا ندارد.^{۹۵} با وجود تمام این سخنان، به لحاظ ریشه دار بودن پیوندهای جاهلی، مراتب شرافت قبیله ای و عصبیت جاهلی در عصر نبوی به کلی از میان نرفت. مجذربن زیاد، از شهدای احد کشته شده همین عصبیتهای جاهلی بود. از عواملی که باعث شد جنگ بعثت، میان دو قبیله اوس و خزرج شعله ور شود، کشته شدن سوید بن صامت اوسی به دست مجذربن زیاد بود. با ورود پیامبر(ص) به مدینه، حادثه فرزند سوید بن صامت و مجذربن زیاد اسلام آوردند و هر دو به همراه پیامبر(ص) در جنگ بدر شرکت کردند. در این جنگ، حارث به دنبال مجذربن بود تا او را به خونخواهی پدرش بکشد، اما موقعیت مناسبی به دست نیاورد تا اینکه در جنگ احد، فرصت را غنیمت شمرد و او را گردن زد.^{۹۶}

۳- اتحاد و همکاری بین طبقات مختلف جامعه

خداوند کریم در قرآن در عین رد رنگ، نژاد، جنس و خون می فرماید: "انا خلقناکم من ذکر و انثی . جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا"^{۹۷} ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم، ملت ملت و قبیله قبیله قرار دادیم تا با یکدیگر شناسائی متقابل حاصل نمائید و در جای دیگر می فرماید: "و رفعا بمعضم یوق بعض درجات لیخذ بعضهم بعضاً سخریا"^{۹۸} و بعضی از آنان را از نظر درجات، بالاتر از بعضی دیگر برار داده ایم تا بعضی از آن ها بعضی دیگر را به خدمت گیرند. این اختلافات طبیعی که بین افراد جامعه وجود دارد باعث طبقه بندی جامعه نیز می شود و سبب می گردد که بعضی افراد، مسخر

بعضی دیگر قرار گیرند و نظام اجتماعی زندگی بشر استقرار پیدا کند. پیامبر(ص) برای اینکه طبقه بندی اجتماع، باعث دوری، جدایی و تفرقه امت نگردد اقداماتی انجام دادند که عبارتند از:

۱-۳ معاشرت با فقرا و مساکین

بیشتر اطرافیان و یاوران پیامبر(ص)، فقرا و مساکین بودند و در جلسات پیامبر(ص) فقرا و مساکین و ثروتمندان در کنار یکدیگر می نشستند. آورده اند گروهی از کنار مجلس پیامبر(ص) می گذشتند، افرادی بی بضاعت و فقیر نظیر عمار و بلال را در آن جا دیدند، با تعجب به پیامبر(ص) گفتند: آیا تو به همین افراد گمنام قناعت کرده ای، هر چه زودتر آن ها را از کنار خود دور کن تا زمینه ای برای گرایش ما(ثروتمندان و اشراف) باشد. صاحب تفسیر المنار بعد از نقل ماجرا چنین اضافه می کند که عمر کمی تمایل به این پیشنهاد مستبکران قریش نشان داد و به پیامبر(ص) گفت: برای آزمایش مدتی این افراد فقیر را از خود طرد کنی تا ببینیم آیا زمینه ای برای گرایش این مستبکران پیدا می شود یا نه؛ آیه نازل شد و به پیامبر(ص) هشدار داد که "ولا تطرد الذین یدعون ربهم بالندوه والعشی یریدون وجهاً"^{۹۹} و کسانی را که پروردگار خود را بامدادن و شامگاهان می خوانند، در حالیکه خشنودی او را می خواهند، مران.^{۱۰۰}

۲-۳ ایجاد پیوندهای ازدواج نامرسوم

از آن جا که در میان اعراب، نسبت از اهمیت بالایی برخوردار بود، ازدواج با همسران شرافتمند و سرشناس، تعیین کننده مراتب شرافت بود. از آن جا که رابطه خویشاوندی در پیوند دل ها و ائتلاف گروه ها و از بین بردن اختلاف نقش بسزایی داشت، پیامبر(ص) از این عامل در سیره خود به خوبی بهره گرفت. حضرت در ابتدا پیوند ازدواج و خویشاوندی را در میان قبائل و طوایف مختلف گسترش داد، به طوری که ضمن فرمانی به عبدالرحمان بن عوف، وی را به عنوان فرمانده جنگ به دومه الجندل فرستاد و خاطر نشان کرد که در صورت تمایل آنان به اسلام با دختر رئیس قبیله ازدواج کند. از این رو، عبدالرحمان با ماضر، دختر اصیغ بن عمرو ازدواج کرد.^{۱۰۱} پیامبر(ص) در مرحله بعد به گسترش فرهنگ ازدواج میان طبقات اغنیا و فقرا و بردگان پرداخت. حضرت رسول(ص) ضباعه، دختر زبیر بن عبدالمطلب را که دختر عم آن حضرت بود را به مقداد بن اسود، تزویج نمود. پس فرمود: من برای این ضباعه را به مقداد تزویج کردم که نکاح پست شود و رعایت حسبهها و نسبهها را در مواصت نکنید و تاسی و اقتدا نمائید به سنت پیامبر(ص) و بدانید که گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست.

پیامبر(ص) جهت اتحاد تمام اعراب با یکدیگر، ازدواجهائی انجام دادند که احتمالاً یکی از علل تعدد ازدواجهای پیامبر(ص) ایجاد الفت بین قبایل و وحدت آن ها بوده است.^{۱۰۲} پیامبر(ص) پس از

جنگ بنی مصلط با جویریة، دختر حارث بن ابی ضرار که ریاست آن قبیله را برعهده داشت ازدواج کرد. مسلمانان به برکت این ازدواج، اسرای بنی مصلط را که بیش از صد خانواده بودند، آزاد کردند. مسلمان شدن و ثابت قدمی آنان در اسلام از پیامدهای این ازدواج بود. ازدواج پیامبر(ص) در عمره القضاء با میمونه، خواهر زن عباس بن عبدالمطلب، گامی دیگر در راه آشتی بین مردم مرکز عربستان و مسلمانان به شمار می رود.

۴. همزیستی مسالمت آمیز با اقلیت ها و مخالفان

در صدر اسلام، چون در مدینه گروه ها و اقوام مختلف به خصوص از طوایف یهودی و نصرانی گردهم آمده بودند، لذا پیامبر(ص) برای جلوگیری از هرگونه توطئه و تشنج و ایجاد اختلاف، اقلیتها را دعوت به زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان نمود و آنان را امت واحده نامید. اقلیتهای مذهبی، به ویژه یهودیان در حکومت پیامبر(ص) از حقوقی همچون مسلمانان برخوردار بودند، به طوریکه صاحب ملک و زمین بوده و به کشاورزی، صنعتگری و تجارت مشغول بودند و در مجاورت مسلمین با آرامش زندگی می کردند و با یکدیگر داد و ستد و معامله می کردند. پیامبر(ص) با تدوین قوانین اساسی و بست پیمان نامه با یهود در واقع به آنان حق هرگونه آزادی و فعالیت در اجتماع به شرط عدم مشارکت با دشمنان مسلمین را داده بودند.

پیامبر(ص) در نامه ای خطاب به عمرو بن حزم و همچنین مردم یمن، سفارشهایی در مورد یهودیان و نصرانیان فرمودند که چنین است: «... اگر شخصی از یهود یا ترسایان، اسلام آورد و به دین اسلام درآید از مومنان است و هر آن چه حق و حکم برای مومنان است، شامل او نیز می شود و اگر کسی بر نصرانیت و یهودیت خود استوار ماند(به زور) از آن برگردانده نمی شود و در هر حال چه مرد باشد و چه زن، آزاد باشد یا برده، باید یک دینار کامل یا برابر آن، لباس جزیه بپردازد. پس اگر کسی آن را بپردازد در پناه خداوند و فرستاده اوست و اگر کسی از پرداختن آن سرباز زند، دشمن خدا و رسول او و جملگی مومنان است.»^{۱۰۲}

پیامبر(ص) همیشه نسبت به یهودیان رفتارهای عادلانه پیشه می کرد. عهدنامه ای که با یهود برقرار گیرد براساس عدالت بود اما یهودیان نسبت به عهدنامه پیمان شکنی کردند و با مشرکین علیه مسلمین هم پیمان شده و اقامه جنگ (احزاب) نمودند. اما با تمام این خیانت ها، باز هم رسول خدا(ص) با آن ها مدارا کرد و دستور کشتن یهود بنی قینقاع و بنی نضیر را صادر نکرد بلکه فقط آنان را مجبور به ترک وطن نمود.^{۱۰۳} پیامبر(ص) گاهی به خاطر احقاق حقوق اقلیت ها، در برابر مسلمین می ایستاد. در ماجرای فتح خیبر، یهودیان خیبر براساس قراردادی پذیرفتند تا بر روی زمین هایی که در اختیارشان بود، کار کرده و به نخل ها برسند و سالانه نیمی از محصول خود را به مدینه

بفرستند. پس بنا بر قرارداد نیمی از محصول در اختیار یهود بود اما برخی از مسلمانان به زراعت سبزی کاری آنان تجاوز می کردند، یهودیان به پیامبر(ص) شکایت کردند، آن حضرت مردم را جد کرده و فرمودند: ما به جان و مال اینان پناه داده و معاهده بسته ایم. همین طور در مورد زمین « نیز با آنان معاهده داریم و نمی توانیم بیش از حقی که داریم از آنان بگیریم. پس به دنبال ای سخنان پیامبر(ص) مسلمانان مجبور شدند تا برای گرفتن هر چیزی، پول پرداخت کنند.»^{۱۰۵}

پیامبر(ص) به تمام اقلیت های مذهبی در جامعه مدینه، حق هرگونه آزادی اجتماعی - صورتی که از آن سوء استفاده نکنند - را داده بود. به طوری که می توانستند آزادانه عقیده خویش بیان کنند. ابن هشام در سیره اش می نویسد: علماء احبار یهود، از پیامبر(ص) پرسشهای عیب جویانه و معاندانه بسیاری می کردند و شبهاتی به منظور خلط حق و باطل مطرح می ساختند. پیامبر(ص) با راهنمایی قرآن به طور کامل پاسخ آن ها را می داد.^{۱۰۶} یهودیان در جامعه مدینه مراسم های خویش را نیز آزادانه انجام می دادند. زمانی که عبدا... بن ابی (منافق) دوست و همک دایم یهود و دشمن سرسخت اسلام از دنیا رفت، یهودیان در مرگ وی عزا گرفته و می گریستند. آنان نه تنها از جانب پیامبر(ص) مورد تعرض واقع نشدند بلکه آن حضرت، خود در عزایشان شرکت جست، به یهودیان و فرزند عبدا... بن ابی تسلیت گفتند.^{۱۰۷} پیامبر(ص) با صلح نامه ای که مسیحیان نجران بسته بودند به آنان در برابر پرداخت مالیات و خراج، در انجام دستورهای ائمه خویش، آزادی کامل دادند. در قسمتی از صلح آمده: مردم مسیحی نجران و حاشیه آن در سا خداوند و ذمه محمد، رسول خدا (ص) می باشند و به این که دارایی، جان، دین، افراد غایب و حاض خانواده آنان و تجارت و آن چه از کم یا زیاد در اختیار دارند، همه محفوظ و درامان است؛ هب اسقف یا راهب یا کاهنی از آنان، از مقام خود عزل نمی شوند و به آنان اهانتی نخواهد شد.^{۱۰۸}

شهید مطهری در مورد آزادی بیان مخالفان در زمان پیامبر(ص) می نویسد: « شما کی در عا دیده اید که در مملکتی که همه مردمش احساسات مذهبی دارند به غیر مذهبی ها آن اندازه آزاد بدهند که بیایند در مسجد پیامبر(ص) در مکه، بنشینند و حرف خودشان را آن طور که دلشان می خواهد بزنند، خدا را انکار کنند، منکر پیامبر(ص) شوند، نماز، حج و ... را رد کنند و بگویند ما این ه را قبول نداریم، اما معتقدان مذهب، با نهایت احترام با آنها برخورد کنند...»^{۱۰۹}

۵. مسالمت و مدارا با غیر اهل کتاب

رسول خدا (ص) برای گسترش دامنه اسلام و متحد ساختن تمام اعراب جزیره العرب، سیاست مسالمت و مدارا و تالیف قلوب را در پیش گرفتند. رسول خدا (ص) وقتی امیری را به فرماندهی سربیه ای می فرستاد، او را به طور خاص به تقوای الهی توصیه کرده، و می فرمود: « به نام خدا د.

راه خدا پیکار کن، با کافران به خدا، جنگ کن اما غدر نکن، مثله نکن و کودکان را نکش؛ وقتی با دشمن مشرک برخورد کردی او را به سه چیز دعوت کن، هر کدام را پذیرفت، همان را از وی قبول کن، نخست به اسلام، اگر پذیرفت، رهایشان کن، اما از ایشان بخواه که از مسکن خویش به دارالمهاجرین بیایند و از حقوق یک مهاجر برخوردار شوند، در غیر این صورت همچون اعراب از مسلمین هستند که احکامی که خدا بر مومنین نازل کرده، بر آنان نیز لازم است، جز آن که سهمی در غنائم ندارند، مگر آن که همراه مسلمانان جهاد کنند اگر از پذیرفتن اسلام سرباز زدند، آنان را به پذیرش جزیه فراخوان و اگر نپذیرفتند، با ایشان مقابله کن.^{۱۱۰} حتی در اوج سختگیری مسلمانان بر مشرکین، پس از اعلام برائت در سال نهم، دستور صریح قرآن این بود که: هرگاه یکی از مشرکین به تو پناه آورده پناهنده، تا کلام خدا را بشنود، سپس به مکان امن او را برسان، زیرا اینان مردمی نادانند.^{۱۱۱}

پیامبر(ص) آن چنان با مشرکین مدارا می کردند که جهت تالیف قلوب آنان علاوه بر ذکات، از خمس غنائم چنین که اختصاص به خود ایشان، به عنوان حاکم مسلمانان داشت، مبلغ گزافی را به کفار و تازه مسلمانان داد. فهرست این کمک همراه با اسامی مولفه قلوبهم در منابع تاریخی ضبط شده است. مشهورترین آنان، سران قریش مانند ابوسفیان و فرزندانش بودند که تا فتح مکه به اسلام نگرویده و حتی تا مدتها پس از آن نیز، بعضی از آن ها مسلمان نشده بودند.^{۱۱۲}

۶. مهار رقابت جناح ها

خداوند متعال امت ها را از حزب حزب شدن که باعث اختلاف و تفرقه است نهی می کند و می فرماید: "فاختلف الاحزاب من بینهم"^{۱۱۳} و می فرماید: "و ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فانقون فتعلموا امرهم بینهم زیرا کل حزب بمالدهیم فرحون"^{۱۱۴} و همانا این امت شماست امتی یگانه و من پروردگار شما هستم، از من پروا کنید، ولی آنان در کارشان میان خود اختلاف و تفرقه یافتند، هر گروهی به آن چه در دست دارد شادمان است می فرماید: این امت شما، یک امت است و من پروردگار شما هستم. یعنی وحدت با توحید پروردگار، لازم و ملزوم یکدیگرند. سپس می فرماید: این امتها، امرشان را در بینشان تکه پاره کردند. هر گروهی به آن چه خودش دارد، دل خوش کرده است و خود را صاحب حق دانسته و به آن مباحات می کند و فکر دیگران را مردود می داند. یعنی جمعیتی تا پای جان در برابر هدف و مرامی که دارد ایستاده و از آن دفاع کند.^{۱۱۵} و این حزب گرایی و تنها به فکر هدف خویش بودند هر چند که نادرست و اشتباه باشد باعث اختلافات بی شماری در جامعه اسلامی می گردد. گزارش هایی نشان می دهد که در حکومت مدینه و تحولات آن، عنصر هجرت و نصرت نقش اساسی داشت و پایگاه اجتماعی اشخاص بوسیله آن از هم جدا می شد. بر

اساس عنصر هجرت حزب مهاجران و براساس عنصر نصرت، حزب انصار شکل گرفت. اگر د. گذشته قبایل با همدیگر رقابت داشتند با تشکیل نظام امت، نظام سیاسی قبیله کم رنگ شد و با جای رقابت قبایل، رقابت جناح ها به وجود آمد، گر چه رقابت جناح ها نیز ریشه در رقابت های قبیله و تفکرات جاهلی داشت. کعب بن عجره، در گزارشی از رقابت جناح ها به شکل مفاخره در زمان زندگانی پیامبر(ص) چنین می گوید: «مهاجران، انصار و بنی هاشم هر کدام خود را به پیامبر(ص) نزدیکتر و سزاوارتر می دانستند و در این باره به گفتگو و کشمکش می پرداختند، حضرت برای کنترل آنان و کاهش رقابت ها، از هر گروه به نوعی تعریف می کرد.»^{۱۱۶}

این رقابتها به گونه ای بود که خزر جیان به معلمان قرآن و مبلغان منحصر به فرد خود همچون زید بن ثابت، ابوزید، ابی بن کعب و معاذ بن جبل افتخار می کردند و در مقابل آن، اوسیان به غسل الملائکه بودن حظله، حمایت زنبوران از جسد عاصم بن ثابت، لرزیدن عرش الهی در اثر مرگ سعید بن معاذ، مباحات می کردند. در این رقابت ها، جناح ها سعی می کردند که چهره های محبوب، نزدیکان پیامبر(ص) را به جناح خویش متصف کرده و خود را برتر جلوه دهند. سلمان در میاز اصحاب پیامبر(ص) شخصیت ممتازی بود که هر یک از گروه ها سعی در جذب او داشتند. رقابت با اندازه ای شدید بود که هر یک از مهاجر و انصار در جنگ خندق می گفتند: سلمان از طایفه ما است و ما به او سزاوارتریم. پیامبر(ص) با گفتن "سلمان منا اهل البیت"^{۱۱۷} وی را بالاتر از این دانست که جذب جناح بندی های سیاسی شود.

رقابت جناح ها روزبه روز شدیدتر می شد به ویژه بعد از صلح حدیبیه که جمعیت مسلمانان در به فزونی گذاشت و بسیاری از اعراب برای حفظ موقعیت سیاسی - اجتماعی خود اسلام را پذیرفتند این رقابت ها بیشتر خود را نشان می داد. در جریان فتح مکه، عیینه بن حصن برای پیامبر(ص) از نیرو و قدرت نظامی قبیله اش گزارش داد. عباس بن مرداس به رقابت با وی برخاسته، وی را به دروغ و پستی متهم کرد و به تعریف از قبیله خوش پرداخت.^{۱۱۸}

کعب بن عجره در گزارشی از رقابت جناح ها (جناح مهاجر، جناح انصار، اوس و خزرج، و جناح بنی هاشم) به شکل مفاخره در زمان زندگانی پیامبر(ص) چنین می گوید: «مهاجران، انصار و بنی هاشم هر کدام خود را به پیامبر(ص) نزدیکتر و سزاوارتر می دانستند و در این باره به گفتگو و کشمکش می پرداختند، حضرت برای کنترل آنان و کاهش رقابت ها، از هر گروه به نوعی تعریف کرد. درباره انصار فرمود: من برادر شما هستم، انصار با شنیدن این سخن تکبیر گفتند و به پروردگار کعبه قسم یاد کردند که پیروزند، از آن پس خطاب به مهاجران فرمود: من از شما هستم، مهاجران با شنیدن این سخن، تکبیر گفتند و به پروردگار کعبه قسم یاد کردند که پیروزند، سپس رو به بنی

هاشم کرد و فرمود: شما از من و به سوی من هستید.^{۱۱۸} پیامبر(ص) از این طریق توانست مسلمانان را آرام کرده و رقابت میان آنان را کنترل کند.

۱-۶ عدم وابستگی جناحی

وابستگی به یک جناح سیاسی یا حزب، گروه یا قبیله ای خاص، موجب از دست دادن سایر مخاطبان خارج از آن گروه می شود. زمان ورود پیامبر به مدینه، بزرگان قبایلی چون بنی بیاضه، بنی سالم، بنی ساعده، و بنی حارث از آن حضرت دعوت نمودند تا در قبیله آنها سکونت کند، اما حضرت نپذیرفت.^{۱۱۹} پیامبر(ص) مردم را از گرایش به سوی قبیله گرای منع کرده و در عهدنامه عمروبن حزم می فرماید: "وبنهی، اذناکان بین الناس هیچ عن الدعاء الی القبائل والعشائر" اگر در میان مردم گرایش و دعوت به قبیله گرای و عشیره گرای وجود دارد، آن ها را از آن کار نهی کنید.^{۱۲۰}

۲-۶ دخالت نکردن رهبر در جناح بندی ها

گاهی افرادی در سیره نبوی در انتخاب یکی از عناصر نصرت و هجرت مردد می شدند و از پیامبر(ص) در این باره سوال می کردند، رهبر جامعه بدون اینکه در این موضوع دخالت کند، افراد را در تعیین پایگاه اجتماعی خود آزاد می گذارد. حذیفه می گوید: پیامبر(ص) مرا میان نصرت و هجرت منحیر کرد و من هجرت را برگزیدم.^{۱۲۱}

۳-۶ وفای جناح ها

جناح های مختلف در جامعه، می توانند با حفظ عقیده و شعار خویش با یکدیگر وفاق و همدلی داشته باشند. مقام معظم رهبری(ره) در این باره می گوید: «معنای وفاق این نیست که گروه ها و تشکیلات و جناح های گوناگون، اعلام انحلال کنند. نه هیچ لزومی ندارد. معنای وفاق این است که نسبت به هم خوش بین باشند و رحما بینهم باشند؛ همدیگر را تحمل کنند؛ در جهت ترمیم هدف های والا و عالی و برای رسیدن به آن ها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بداخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن بپرهیزند.»^{۱۲۲}

در عصر نبوی به گفته عبدالله بن کعب بن مالک، دو قبیله اوس و خزرج مانند دو قوچ با یکدیگر رقابت می کردند و در کارها پیشی می گرفتند. هرگاه اوس کاری انجام می داد، خزرجیان می گفتند: نباید آنان به واسطه این کار پیش حضرت، منزلتی بیابند از این رو آرام نمی گرفتند تا این که نظیر همان کار را انجام دهند. همین که خزرج نیز کاری انجام می داد، اوسیان چنین می گفتند:^{۱۲۳} پیامبر(ص) با دعوت آنان به همدلی و وفاق، همواره می فرمود: «از اختلاف و نزاع با یکدیگر بپرهیزید که مایه ضعف و ناتوانی است و خداوند آن را دوست ندارد.»^{۱۲۴}

۷. آگاهی بخشی و تاکید بر ارزشها

پیامبر(ص) برای آشنایی بیشتر مسلمانان به وظایفشان نسبت به یکدیگر و نسبت به جامعه اسلامی که لازمه حفظ وحدت و همدلی آنان با یکدیگر می باشد، سبیل ها و ارزش هایی را معرفی کردند که برای حفظ اسلام و جامعه مسلمین و پیشرفت آنان لازم و ضروری است که عبارتند از:

۱-۷ کسب علم، آگاهی و معرفت

جهل و نادانی مسلمانان نسب به احکام و دستورات اسلام، جهل نسبت به وظایف شان در قبال یکدیگر؛ جهل و عقب ماندگی علمی و فرهنگی مسلمانان؛ جهل نسبت به برخوردهای مسالمت آمیز و پرهیز از درگیری و نزاع و ... باعث تشتت و تفرقه در جامعه می گردد در مقابل علم معرفت و کسب آگاهی های تازه، ذهنیت فرد را شکل می دهد و تفاوت آگاهی ها باعث تمایز انسان ها از یکدیگر می شود. قرآن در ابتداء انسان را دعوت به خواندن کرد(اقرأ)، چرا که جهل و نادانی بزرگترین مانع بر سر راه تعالی بشر می دانست.

پیامبر(ص) نیز با دعوت مسلمین به علم آموزی فرمود: «دانش، زندگی اسلام است و ستور ایمان. هر کسی دانش بیاموزد، خداوند پاداشش را کامل می فرماید و هر کس دانش جوید و عمارت کند، خداوند آنچه را نمی داند، به او می آموزد.»^{۱۲۵} و فرمودند: «علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است و همانا خداوند جویندگان علم را دوست می دارد و فضل علم نزد من محبوبتر از فضل عبادت است.»^{۱۲۶} تاکید پیامبر(ص) بر علم آموزی تا حدی بود که به اسیرانی که با سواد بودند و فدی نداشتند، شرط نمودند در صورتی که به ده نفر از کودکان، خواندن و نوشتن بیاموزند بدون فدیة آزا می شوند. سوال اینجاست که چرا پیامبر(ص) تاکید بر علم و آگاهی و دوری از جهل و نادانی داشتند؟ هدف اصلی پیامبر(ص) رساندن انسان ها به قرب الهی است و قرب الهی در سایه شناخت خدا به جهان، دین، معارف دینی، پیامبران و ... بدست می آید. و همچنین این مقام به دست نمی آید مگر در ارتباط با جمع و اجتماع و رابطه با دیگران و تبادل نظرات و افکار و اطلاعات، که زیربنای تمام این امور علم و دانش است. تحت تاثیر علم و دانش است که انسانها با یکدیگر رابط برقرار کرده و میان آنان همبستگی ایجاد می شود. در بطن جامعه، انسان به تعالی می رسد. ب همین دلیل است که پیامبر(ص) اسلام فرمودند: «خیر الدنیا و الاخره مع العلم و شر الدنیا و الاخره من الجهل» خیر دنیا و آخرت با دانش است و شر دنیا و آخرت با نادانی است.^{۱۲۸}

از طرفی کسب علم و دانش بزرگ ترین مانع برای تسلط دشمنان و استعمارگران بر کشورهای اسلامی است؛ زیرا دشمنان و استعمارگران از طریق بالا بردن علم و دانش و پیشرفت در صنعت، فناوری و عقب ماندگی کشورهای اسلامی و جهان سوم بر آنان تسلط می یابند و کشورهای

اسلامی همیشه محتاج و وابسته به آنان خواهند بود بنابراین آنان از این طریق به تجزیه کشورهای اسلامی می پردازند. همچنین دشمنان اسلام، آگاهانه علم و دانش کشورهای اسلامی را بهتر از خود آنان فرا می گیرند و با وارد کردن افتراشات و شبهات به علوم عقیدتی، فقهی و تاریخی مسلمین، میان علماء دینی با یکدیگر و علماء و مردم، اختلاف و تفرقه ایجاد کرده، در نتیجه به تجزیه جامعه مسلمین می پردازند. کسب علم و دانش در هر زمینه ای، به ویژه علوم دینی باعث رسیدن به نقاط مشترک بسیاری، جهت همدلی و وفاق و دوری از هر گونه اختلاف و تفرقه و فائق آمدن بر دسیسه ها و توطئه های دشمنان می گردد.

۲-۷ تاکید بر خردورزی و پرهیز از جمود فکری

عقل و خرد، بهترین ارزیاب و نیکوترین وسیله سنجش زشتی ها و زیبایی ها، دوستی ها و دشمنی ها در باب روابط انسانها و حدود قلمرو آن به شمار می رود و در مقابل آن، فقدان عقلانیت و داشتن دیدگاه های تنگ نظرانه و تحجرآمیز و برآمده از احساسات کور و شتابزده، چنان برای همبستگی زیان بار و فاجعه آمیز می باشد که آن را با خطر نابودی روبه رو می کند. سخن خدا درباره تحذیر از اختلافات و تخویف از مخالفت و ترهیب از تفرق و تهویل از تشتت، چنین است: "تسبیهم جمیعا و قلوبهم شتی ذلک بانهم قوم لایعقلون" ^{۱۳۸}؛ "انسان را متحد می پنداری ولی دلپایشان پراکنده است؛ زیرا آنان مردمی هستند که نمی اندیشند".

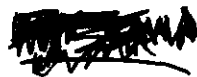
در این آیه، اختلاف ملتی که اصول ارزشی مشترک دارند، نشانه بی عقلی آنها محسوب شده است. پس علامت خردورزی یک امت در اتحاد آنان متجلی است. با نگاهی به سیره رسول الله (ص) نمونه های بسیاری را می یابیم که یاران آن حضرت به دلیل عدم بصیرت و جمود فکری اعمالی را انجام می دادند و یا سخنانی را می گفتند که مایه رنجش پیامبر (ص) و ایجاد تفرقه در جامعه می گشتند. آورده اند که در یکی از روزها که پیامبر (ص) مشغول تقسیم غنائم بود، ذوالخویصر که مردی از بنی تمیم بود، گفت: یا رسول الله! با عدالت تقسیم کن! حضرت فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نداشته باشم چه کسی به عدالت رفتار می کند؟ اگر من عادل نباشم تو زیان برده ای. ^{۱۳۹} و در نقلی آورده اند که زبیر بن عوام که از مهاجران بود با یکی از انصار بر سر آبیاری زمین اختلاف داشت. پیامبر (ص) اختلاف آنان را به این شکل حل نمود که مسلمان انصاری بعد از زبیر آبیاری کند انصاری که این قضاوت را با معیارهای قبیله ای و عصبیت جاهلی ارزیابی کرد، در مقام اعتراض به پیامبر (ص) گفت: تو به نفع پسر عموی خود قضاوت کردی. ^{۱۴۰}

گاهی در اثر عدم بصیرت و تعقل، اعمالی از آنان سر می زد که مایه شرمساری می شد و زحمات پیامبر (ص) را برای ایجاد همبستگی و اتحاد جامعه اسلامی هدر می داد و پیامبر (ص) باید

هزینه مالی و ارزشی بسیاری را صرف می کرد تا بی آمدهای آن اعمال را از بین ببرد. پیامبر (ص) با جلوگیری کند. پس از فتح مکه پیامبر (ص) خالد بن ولید را همراه گروهی به سوی قبیله بنی نضیر فرستاد تا به اسلام دعوتشان کند. زمانی که قبیله بنی خدیجه، خالد را دیدند به اتکالی از او فرستادند و مسجد خود آسوده خاطر بودند. خالد از آنان پرسید: چرا سلاح در دست دارید؟ گفتند: برای دفاع دین اسلام در برابر مخالفان؛ پس از آن به دستور خالد، آنان سلاح بر زمین گذاشتند اما خالد اسیر کرد و سپس دستور کشتن آن ها را داد. پس از آن که به مکه آمدند، عمرو عبدالرحمان به عوف به خالد گفتند: تو به خاطر عمویت فاکه که در جاهلیت به دست بنی خدیجه کشته شد، چند کردی. رسول خدا (ص) نیز با شنیدن خبر آن حادثه، بر خالد خشم گرفت و صورتش را از آن برگرداند ^{۱۳۳} و فرمود: «خدایا من از آن چه خالد انجام داده است به تو تبری می جویم» ^{۱۳۴} پسر آن بولی تسلیم امام علی (ع) کردند تا نزد بنی خدیجه رفته، فدیه کشتگان آن ها را بپردازد و از آز دلجویی نماید. ^{۱۳۵} خالد در جنگ حنین نیز پیروزی را به قتل رساند که مورد اعتراض رس خدا (ص) قرار گرفت. تمام این اعمال و رفتارهای خودسرانه که بر اثر عدم تفکر و تعقل، صورت گرفت، ثمره ای جز ظهور و بروز دوباره کینه های جاهلی و ایجاد تفرقه و اختلاف بین قبیله مختلف نداشت. رسول خدا (ص) مسلمین را از جمود فکری و نادانی نهی کرده و فرمودند: «فقه سخت تر از نادانی نیست و مالی سودمندتر از خرد نیست» ^{۱۳۶} چرا که «نادان به معاشران ستم کند و به حق زیردستان دست دراز می کند و به بزرگان فخر می فروشد و بی اندیشه سخن گوید». ^{۱۳۷}

۳-۷ دوری از هواهای نفسانی

مانع دیگر فراروی هم گرایی اسلامی، خودخواهی و هواپرستی است. زیرا تردیدی نیست پیدایش هم گرایی در میان فرقه های مختلف اسلامی با توجه به فراوانی و گوناگونی تفاوت قومی، فرهنگی، تاریخی، زبانی و جز آن، مستلزم اغماض و چشم پوشی از برخی خواسته نفسانی و علاقه های شخصی و گروهی است و بدون آن، دست یابی به هم بستگی، آن هم مقیاسی کلان و گسترده سرایی پیش نخواهد بود. مسلمانان باید خویش را از تمامی انگیزه مادی و نفسانی و خواسته های زیان بار فردی و گروهی بیبرایند و راه را برای تحقق عینی و عینیت این امر مهم و حیاتی هموار سازند. ^{۱۳۸} خداوند متعال می فرماید: آنان پس از اینکه علم پیدا کردند برایشان روشن گردید، اختلاف کردند" و لا تفرقوا الا من بعد ما جاءهم بینهما ^{۱۳۹} و "ان اقموا الدین و لا تفرقوا فیه... و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم بینهما ^{۱۴۰} علت این اختلاف پس از علم، حب دنیا و دنیاپرستی وهوی، هوس است "حتی اذا فسلتم و تنازعت



الامر و عصمت من بعد ما اریکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الاخره " ^{۱۴۰} تا اینکه سست شدید و در کار (جنگ بر سر غنایم) با یکدیگر به نزاع پرداختید پس از آن که آن چه دوست داشتید به شما نشان داد، نافرمانی نمودید، برخی از شما دنیا را و برخی آخرت را می خواهید.

از جلوه های هواپرستی، دنیا زدگی علماء دینی است. زمانی که علماء دینی به جای ارشاد و راهنمایی مردم و دعوت آنان به اتحاد، وفاق و همدلی و دور کردن آنان از افکار و بحثهای انحرافی؛ به دنبال زرق و برق دنیا، پست، مقام و ریاست بروند و برای بدست آوردن آن ها و به کرسی نشاندن سخنانشان، هر چند باطل باشد به نزاع و مجادله بپردازند، زمینه گمراهی، اختلاف و تفرقه مردم و در نتیجه نابودی جامعه اسلامی را فراهم کرده اند. و همچنین می فرماید: « برخی مردمان امت من دانش دینی می جویند و قرآن می خوانند و می گویند که به دربار امیران می رویم و از دنیایشان بهره می گیریم و دین خویش را نیز نگاه می داریم این شدنی نیست؛ زیرا چنان که از درخت قتاد، جز خار نمی توان چید، از نزدیکی امیران جز گناه نمی توان دید» ^{۱۴۱}

و نتیجه هواپرستی علماء دینی، چیزی جز جدایی مردم از آنان نیست که حاصل آن بروز انواع برخوردارهای جاهلی، درگیری، نزاع و در نهایت جدایی و تفرقه است. حضرت رسول(ص) در این زمینه می فرماید: « زمانی بر امت من بیاید که علماء را شناسند مگر به جامه نیکو و قرآن را شناسند مگر به آواز خوش و خدا را عبادت نکنند مگر در ماه رمضان؛ چون چنین شود حق تعالی برایشان پادشاهی را که دانایی و بردباری و رحم نداشته باشد مسلط گرداند» ^{۱۴۲} و فرمودند: « زمانی بر مردم خواهد آمد که از علماء بگریزند، چنانکه گوسفند از گرگ می گریزد؛ پس خدا ایشان را به سه بلیه مبتلا گرداند: اول، آن که برکت را از مالهای ایشان بردارد؛ دوم آن که پادشاه جابری بر ایشان مسلط گرداند؛ سوم آن که از دنیا بی ایمان بیرون روند» ^{۱۴۳}.

۴-۷ تأکید بر اهتمام به امور مسلمین و جلوگیری از تفرقه

پیامبر(ص)، همواره مسلمین را از تفرقه و جدایی نهی می فرمودند و فاصله گرفتن از جامعه مسلمین را باعث بیرون آمدن از حوزه اسلام و دیانت و وارد شدن در کفر دانسته و می فرمود: " من فارق جماعه المسلمین، فقد خلع رقبه الاسلام من عنقه" ^{۱۴۴} و فرمودند: " من فارق الجماعه مات میتة الجاهلیة" هر کس از جماعت دور شود، به مرگ مردمان جاهلیت می میرد ^{۱۴۵}. آن حضرت جماعت و اجتماع را مایه خیر و تفرقه و را مستوجب عذاب دانسته و فرمود: " الجماعه خیر و التفرقه عذاب" ^{۱۴۶} و نیز در تأکید بر جماعت و اینکه مظهر قدرت الهی جماعت و دوری از هر گونه تفرقه به اندازه ای بود که می فرمود: « با همدیگر بخورید و از هم میاشید که غذای یک تن برای دو تن کافی است و غذای دو تن برای سه تن و چهارتن کافی است. با یکدیگر بخورید و از هم میاشید، برکت با

جماعت است.» پیامبر(ص) به مسلمین تأکید می فرماید که برای جلوگیری از تفرقه، به امور دینیه مسلمین اهتمام بورزید چرا که هر مومنی برای مومن دیگر چون بنایی است که هر خشتی موجب محکمی خشت دیگر آن است" المؤمن للمؤمن کالبنیان یشد بعضه بعضا ^{۱۴۷}

پیامبر(ص) فراتر از مرزهای فردی و شخصی، خانوادگی، قومی و ملی « اهتمام به امر مسلمین» را به طور کلی و عمومی مورد توجه قرار داده و کسی را که به این مهم نپردازد، مسلّم نمی داند و می فرماید: " من اصبح و لم یهتم بامور المسلمین فلیس مسلم".

۵-۷ تأکید بر پابندی و التزام به اصول اخلاقی

اخلاق و فضایل اخلاقی به عنوان یکی از اصول زیربنایی دین، یکی از محورهای وحدت شمار می آید و عدم التزام و پابندی به اصول اخلاقی در هر جامعه ای باعث زوال و انحطاط جامعه می گردد. از دیدگاه سید جمال الدین اسدآبادی، بزرگ پرچم دار و منادی وحدت و همگرا مسلمین در قرون اخیر، میزان استحکام یا تزلزل و حیات و ممات هر جامعه در نوع و میه ارتباطات و پیوندهای درونی، قلبی و فکری افراد آن جامعه است و می نویسد: « وقتی در اه اوصاف ردیله رسوخ کرد، بنای آن امت می شکنند و اعضایش از هم جدا می شود، نفاق و فساد، آنان پدید می آید، بعد از این تزلزل و سستی، طبیعت آن جامعه اقتضا می کند که نیروی بیگانه آن جامعه مسلط گردد و افراد آن جامعه را با اجبار و اکراه وادار به زندگی کنند. زمانی که اوص ردیله در نفوس افراد جامعه ای رسوخ کند، دشمنی و عداوت میان آنان شدید می شود، در ظاهر ها با یکدیگر جمع هستند ولی دل های آنان متفرق و از هم جداست» ^{۱۴۸}

هر گاه در جامعه ای افراد پابندی خویش را نسبت به فضائل اخلاقی از دست دهند و فردی فقط به فکر تقویت جسمی و مالی خود باشد و از دیگران غافل گردد، ریسمان محو همیاری پاره شده، رابطه های همکاری و معاضدت از هم می گسلند و اراده های افراد آن جا، سست شده و از آنچه حافظ هستی و هویت آن ملت است روی گردان می شوند ^{۱۴۹} در نتیجه رو نیستی و نابودی می روند. دستوره های اخلاقی که فلسفه اصلی بعثت، تعالی بخشیدن به آن ها، سنگ زیرین پیوند اعضای جامعه برای تشکیل « امت» است. خداوند متعال در قرآن از مومنان خواهد که با الفت ^{۱۵۰}، رحمت ^{۱۵۱}، رافت ^{۱۵۲}، عفو ^{۱۵۳}، فضل ^{۱۵۴}، صفح ^{۱۵۵} و... با یکدیگر برخورد کر آن را در میان خویش گسترش دهند.

خداوند متعال خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: انک لعلی خلق عظیم" تو دارای اخلاق برج ای هستی و" فیما رحمہ من الله لت لهم، و لو کنت فظا غلیظ لانفضوا من حولک" به برکت رحمت الهی با آنان نرم خو شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی، حتما از پیرامون تو پراکنده می شدند.

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲
شماره ثبت ۱۳۰۲/۱۳۰۲
شماره قفسه ۱۳۰۲/۱۳۰۲

این آیات نشان می دهد که پیامبر(ص) چگونه توانست با تکیه بر اصول و روش های اخلاقی، دل های از هم رصیده را در اطراف خود جمع کند و از بروز کشمکش و درگیری در آنان بکاهد. لذا پیامبر(ص) در مدینه با تشکیل حکومت دینی به اصلاح آداب و ارزش های اجتماعی و تبیین احکام شرعی همت بیشتری داده است. تمام اعمال و رفتارهای پیامبر(ص) بر اساس رعایت اصول و ارزشهای اخلاقی بوده است. رسول خدا(ص)، از وفدبارق خواست که اگر مسلمانی از سرزمین شان عبور کرد تا سه روز از او پذیرایی کنند. این قبیل دستورها خود زمینه ساز ایجاد اتحاد و اخوت بر محور اسلام و اهمیت دادن به یک مسلمان است به گونه ای که مسلمانان در سرزمین مسلمان دیگر احساس غربت نکنند.^{۱۵۴}

حسن سلوک، اخلاق نیکو و نرم خوئی، ملاطفت، عفو و اغماض و مدارای پیامبر(ص) در برخورد با مسلمین و مومنین و کسانی که دشمنان برگشت ناپذیر اسلام و مسلمین نبودند، از حسن تدبیر ایشان، در رفع کدورت ها، کینه ها، بدبینی ها و خصومت ها بود که در جذب الفت، محبت، اخوت، وحدت و همبستگی میان مسلمین و مومنین نقش عمده ای داشته است و با این گونه رفتارها و اعمال به یاران و مسلمین آموزش می دادند که با رعایت اصول اخلاقی می توان جامعه ای متحد و یکپارچه ساخت. پیامبر(ص) روزی به یکی از اصحاب خویش فرمود: «در راه خدا دوست بدار و برای خدا دشمن بدار، برای خدا موالات و دوست کن و برای خدا دشمنی کن، یقینا جز با این، به ولایت خدا نخواهی رسید و هرگز کسی طعم ایمان را نمی یابد، هر چند نماز و روزه اش فراوان باشد، مگر آن که چنین باشد».^{۱۵۵}

در واقع پیامبر(ص) با این دستور اخلاقی، تنها معیار دوستی ها و دشمنی ها را رضایت حق تعالی دانسته و هر آن حب و بغض، دوستی و دشمنی ای که از معیار رضایت حق تعالی به دور باشد را نفی کردند. در عصر کنونی، نیز تمام مذاهب اسلامی باید به این فرموده پیامبر(ص) توجه نمایند و تمام نزاع ها و دشمنی ها که مقایر و مخالف رضایت حق تعالی است را کنار بگذارند.

۶-۷ صبر و تقوا، تقویت کننده وحدت

خداوند متعال می فرماید: "واطيعوا الله واطيعوا الرسول و لا تنزعوا فتشعلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين"^{۱۵۸} پس از توصیه به اطاعت خدا و رسول(ص)، تاکید می گردد که با نزاع و کشمکش، در میان خود ایجاد اختلاف نکنید و در نتیجه خود را دچار ضعف اراده مسازید تا دولت خویش را از دست ندهید، چون اختلاف، وحدت کلمه و شوکت و نیروی شما را از بین می برد.^{۱۵۹} اگر می خواهید جلو این تنازع و فشل را بگیرید، باید صبر کنید، یعنی اگر منشا اختلاف، هوی و هوس است باید صبر کرد یا اگر اختلاف نظری هست باید تحمل کرد. اگر دو مسلمان با یکدیگر در یک مساله

اختلاف نظر دارند که اسلام هم آن را رد نکرده است، نه هوی و هوس، نه تحزب، نه تفرق و تقطع. اگر اختلاف نظر دارند باید بپذیرند و تحمل کنند.

۷-۷ تاکید بر کلی نگر و پرهیز از جزء اندیشی

پاره ای از گروه ها و دسته ها در حوزه جغرافیایی اسلامی به جای داشتن نگاهی جهانی و کلان نگر به مسائل مورد ابتلا، به بخشی نگر و جزء اندیشی و بهره مندی از دیدگاهی منطقه ای و محیطی سرگرم گشته و با آن چه در بیرون از منطقه حضور آنان می گذرد، هر چند در حوزه سرزمین اسلامی باشد، بیگانه اند. در این صورت کمترین تاثیر این نگرش آن است که در جهت مشکلات احتمالی خویش نتواند از نیروها و توانایی های انبوه و مترکم جهان اسلام سود جویند و به ترمیم آسیب های فراروی خویش بپردازند، ضمن آن که از تلاش در جهت کمک به دیگران و فروکاستن از مشکلات آنان نیز با همین انگیزه اندک بینی و محدود اندیشی باز خواهند ماند.^{۱۶۰} پیامبر(ص) با نگاهی کلان نگر، اختلاف و تفرقه و پرداختن به تعصبات جاهلی و بی پایه و اساس را منشا واگرایی و از هم گسیختگی جامعه اسلامی دانسته و از هر گونه نزاع و درگیری و تعصبات بی جا نهی کرده و طبق حکمی فرمودند: «هر خونی که در روزگار جاهلیت ریخته شده باشد لغو و باطل است و نخستین خونی را که از خونهای روزگار جاهلیت لغو و باطل می سازم، خون حارث بن عبدالمطلب است که در میان بنی لیث دایه ای میجست و قبیله هذیل او را کشتند». بر اساس این حکم پیامبر(ص) حارث بن سوید را که از این قانون تخلف نمود، مجازات کرد. آورده اند در طی جنگ های اوس و خزرج در جاهلیت، مجذربن زیاد، سوید بن هسامت را به قتل رسانید و فرزند سوید، حارث بن سوید در پی انتقام خون پدر، در جنگ احد از پراکندگی مسلمانان استفاده کرد و مجذربن زیاد را گردن زد در حالیکه هر دو مسلمان بودند. پیامبر(ص) عویم بن ساعده را دستور داد که حارث بن سوید را گردن بزند. حارث اظهار ندامت کرد و گفت که هوای نفس بر او غلبه کرده، دیه او را می دهد، برده ای آزاد می کند، دو ماه پیایی روزه می گیرد و شصت فقیر را اطعام می کند. اما رسول خدا(ص) فرمود: عویم گردنش را بزن.^{۱۶۱}

پیامبر رحمت، با تمام رفتی که داشتند می توانستند درخواست حارث را قبول کنند و او را ببخشند، اما بسیار قاطعانه و سختگیرانه دستور به قتل او دادند چرا که با آن همه تاکیدات و سفارش ها مبنی بر دوری از مسائلی که باعث تفرقه و جدی می شود، بعضی اصحاب با جزء اندیشی و سطحی نگر، بر تنه نهال نورس اسلام که قرار بود در آینده تنومند شده و سراسر جهان را فرا گیرد، ضربه می زدند و اختلافات اساسی ایجاد می کردند.

پیامبر(ص) نیز به مسلمان سفارش می کرد: « مومنی که با مردم پیامیزد و برآزارشان شکیبایی کند، بهتر است از مومنی که با مردم نیامیزد و بر آزارشان شکیبایی نکند^{۱۶۲} » یعنی باید همراه و در کنار مردم بود و آزار جسمی، روحی، عقیدتی و... که از آنان بر انسان وارد می شود را تحمل کرد، اما باید در کنار و همراه مردم بود و از آنان جدا نشد، هر چند که نتوانیم آن ها را تغییر دهیم. آن حضرت می فرماید: « وقتی دیدید نمی توانید چیزی را تغییر دهید، شکیبایی کنیم تا خدا تغییرش دهد^{۱۶۳} » اما باید با هم و در کنار هم بود.

ج. وحدت مردم و علماء

جوامع همیشه نیاز به افرادی دارد که مردم را در مسیر حق و حقیقت هدایت کنند و از انحرافات و کجروی ها و تفرقه و اختلاف دور نمایند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: "واعصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا"^{۱۶۴} و سپس می فرماید: "ولکن منکم امه یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون"^{۱۶۵} با توجه به آیه قبلی برای رسیدن به وحدت پس از اتصال به حبل الله و تقوا پیشگی، شرطش این است که باید جماعتی باشند که امر به معروف و نهی از منکر نموده و مردم را به خیر دعوت کنند. یعنی اگر جماعتی مصلح و خیرخواه و امر به معروف و ناهی از منکر، در بین مسلمانان نباشد، مردم خود به خود به سمت تفرقه و تحزب می روند. شرط وحدت این است که عده ای همیشه مراقب باشند که مسلمان ها در کجا و در کدام منطقه به سمت شر و تفرقه می روند و از خیر و اتحاد دور می گردند؛ به آن ها هشدار دهند که نتیجه آن "اولئک المفلحون" است.

این وظیفه خطیر و سخت را علماء و روحانیون برعهده گرفته اند تا عامل اتصال خلق با خالق و همچنین نیوستگی، همدلی و وفاق مردم با یکدیگر، در نهایت عامل قوام و استحکام جامعه اسلامی گردند. به همین منظور بود که پیامبر(ص) در مورد علماء فرمودند: « علماء را گرامی بدارید که آنان را وارث پیامبرانند و هر کس گرامی شان بخارد، خدا و پیامبر(ص) را گرامی داشته است. »^{۱۶۶} هدف پیامبران هدایت بشر و جلوگیری از هم گسستگی امت واحده بوده است که علما نیز چنین وظیفه ای را برعهده دارند. پیامبر(ص) با توجه به اهمیت مقام علماء فرمودند: « هر چیزی را پایه ای است و پایه این دین، دانش دینی است. یک دانشمند دینی از هزار عابد برای شیطان بدتر است. »^{۱۶۷} آری علماء دینی به دلیل بیدار کردن و آگاهی بخشیدن به مردم نسبت به افکار انحرافی و توطئه های شیطانی دشمنان و استعمارگران در جهت ایجاد تفرقه و تشتت میان جامعه اسلامی،

از هزار عابد که توجهی به اجتماع و دشمنان و استعمارگران در جهت ایجاد تفرقه و تشتت میان جامعه ندارند، برای شیطان بدتر هستند.

بنابراین علماء دینی چنان چه به دنبال هواپرستی و دنیاطلبی روند می توانند باعث تفرقه مسلمین؛ و چنان چه با تقوایشگی تنها وظیفه هدایت مردم به مسیر حق و حقیقت را برعهده بگیرند، می توانند عامل اتحاد مردم گردند. همان طور که در قرون متمادی، مراجع تقلید و علماء، علاوه بر پرچمداری مبارزات حق طلبانه مردمی در طول تاریخ، پیشتاز و پیشگام بیداری اسلامی و روشنگری مردم در برابر توطئه های تفرقه افکنانه دشمنان بودند. به طوری که در قرون معاصر تلاشهای رهبران و علماء دینی همچون سید جمال الدین اسد آبادی، محمد عبده، مرحوم آیت ا... بروجردی و دیگران را جهت حفظ وحدت و انسجام مسلمین و دول اسلامی می بینیم. امام خمینی نیز به عنوان مصلح و احیاگر اسلام در قرون حاضر، به این مساله عنایتی خاص داشته، گام هایی اساسی برای تحقق انسجام اسلامی برداشتند و وحدت را ضرورتی عقلی و شرعی برای جامعه اسلامی برشمردند. با توجه به اهمیت جایگاه علماء دینی در وحدت مسلمین و سفارش های پیامبر(ص) مبنی بر گرمی داشتن آنان، در مرحله اول باید علماء دینی اختلافات بین خویش را کنار گذارده و به قوام جامعه اسلامی فکر نمایند و در برابر توطئه های دشمنان از مسلمین حمایت کنند و در مرحله بعد مردم باید به علماء و رهبران دینی خویش اعتماد کرده و رابطه تنگاتنگ با آنان برقرار نمایند و فرمان ها و دستورات آن ها را که مبتنی بر دستورات اسلام است اجراء نمایند.

د. دعوت به وحدت جهانی

از اقدامات سیاسی و بسیار مهم رسول اکرم(ص)، اعلام رسالت جهانی خود به سران مسیحی و یا مشرک و بت پرست کشورهای جهان است که بعد از پیمان صلح حدیبیه، و بعد از آن که ذهن و خیال حضرت از ناحیه جنوب مکه آسوده گشت و از نظر جبهه داخلی تا حدودی موقعیت سیاسی مسلمین تثبیت شد، صورت گرفت. متن نامه ها که با تعابیر و جملات مشابه هم نگاشته شده، نشان دهنده روش تبلیغ و دعوت اسلامی است که براساس منطق و برهان، نه زور و شمشیر بوده است. در واقع پیامبر(ص) بدین طریق، در سال هفتم هجری، به صدور انقلاب اسلامی خود و پی ریزی و تشکیل امت واحد جهانی و بشری و امت اسلامی در سطح جهان تحت لوای ولایت خدا و رسول و با حاکمیت اسلام و قرآن پرداخته و آن را تعقیب می نمود.

ظاهراً تاکنون، ۱۸۵ نامه از متون نامه های پیامبر(ص) که برای تبلیغ و دعوت به اسلام و یا به عنوان میثاق و پیمان نوشته اند، موجود و ضبط شده است. و نیز ۲۹ نامه از نامه هایی که به امرا و

سلاطین و زمامداران و شخصیت‌های مذهبی در سطح جهان نوشته اند، تاکنون بدست آمده و نقل شده است.^{۱۶۸} از جمله این نامه ها، نامه های آن حضرت به امپراطورها و سران و امرای بلاد ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین و حیره (اردن) است که در آنها از جمله در نامه به قیصر روم و حکمران مصر، آیه شریفه "یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا تعبدوا الا الله ولا تشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا ارباباً من دون الله" را ذکر نموده و با یادآوری اصول مشترکی که می تواند بر پایه آن ها با هم متحد بشوند، و تایید رسالت انبیاء گذشته چون موسی و عیسی، آن ها را به توحید و یکتاپرستی و اسلام دعوت می کند.^{۱۶۹}

نتیجه

در نگرش کلی به سیره پیامبر(ص) این نکته در خور بررسی است که آن حضرت، از بعثت تا وفات، همواره در آموزش ها و تعالیم خود و در عمل، در جهت نفی تفرقه و اختلاف و تحکیم پایه های وحدت و هم بستگی، اخوت و همدلی میان مسلمین و حتی تفاهم با غیر مسلمین غیرمعارض از اهل کتاب و غیره، گام نهادند. پیامبر(ص) برای ایجاد روح همدلی، علاوه بر اقدام عملی، به آموزشهای مختلف نیز دست زدند. اقدامات آن حضرت را می توان در یک دسته بندی مختصر چنین بیان کرد:

۱. تغییر ارزشها

معمولاً «همدلی ها» ریشه در تعالیم دینی و «واگرایی ها» ریشه در فرهنگ جاهلی دارند. لذا پیامبر(ص) با دعوت مردم به سوی دین مداری زمینه هم گرایی و دوری از واگرایی را فراهم کردند. شعار اساسی توحید که پیامبر(ص) در ابتدای دعوتش، اعلام نمود به بهترین وجه گویای دعوت توحیدی(نفی معبودها که منشا تفرقه ها بودند و اثبات ا...، به عنوان منشا وحدت و یگانگی) آن حضرت بود. در نگاه ژرف پیامبر(ص)، درون مایه اصلی وحدت، صمیمیت و اتحاد مسلمانان از هر قوم، نژاد و ملیت، ایمان به خدا بود و به همین دلیل، درصدد خالص و ناب گردانیدن، ایمان ها و باورها برآمده و معتقد بودند که هر چه این خلوص و صفا فزونی یابد، مهر، مودت و محبت ها نیز رو به فزونی می رود و دل ها به هم می پیوندند و به وحدت و صمیمیت و اتحاد می رسد. نقش اصلی در این تغییر و تحولات، مربوط به تبیینی است که در محتوای فکری و باطنی انسان ها اتفاق افتاد. انقلاب فکری و محتوایی سبب شد تا تمامی ارزش ها، شناخت ها، دانش ها، باورها، نگرش ها، گرایش ها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ یک جامعه تغییر کند به دنبال آن، زمینه اقدامات

دیگری مانند مشارکت افراد در اقدامات نظامی و اقتصادی به منظور پیشرفت آرزوها و خواست های دینی فراهم می گردد.

به این ترتیب پیامبر(ص) موفق شد با استفاده از شیوه ها و ابزارهای فرهنگی، نبوت و رهبری الهی را به جای شیخ قبیله، دین اسلام و ارزشهای اسلامی را به جای ارزش های جاهلی، توحید را به جای شرک، مسئولیت پذیری را به جای مسئولیت گریزی، عقیده به معاد را به جای عقیده به آینده بوج و عبث و ... قرار دهد.

۲. روش عملی

امروزه همه مورخان و پژوهندگان آشنا و بیگانه اذعان و اعتراف دارند که یکی از عظیم ترین و تحسین برانگیزترین عملکردهای پیامبر(ص)، از بین بردن همه فاصله ها، کینه ها و دشمنی های اقوام و قبائل، قطع تمام جنگ و ستیزهای دیرینه و خانمان سوز، ایجاد مودت و محبت در قلوب و استحکام مبانی وحدت و به هم پیوستگی در میان آنان است. پیامبر(ص) در پرتو تشکیل حکومت اسلامی، وضع قوانین عادلانه، ایجاد پیوند اخوت میان مسلمین، برقراری عدالت اجتماعی، برقراری امنیت، رسیدگی به طبقات محروم جامعه، اقدامات عملی جهت نزدیک کردن قبائل متفرق، کنترل رقابت جناح ها و ... توانستند از اقوام متفرق و پراکنده، متضاد و متعارض، امت واحد و متحدی پدید آورند که در دل همه قدرت های بزرگ و معاند با حق رعب و هراس ایجاد کنند و برای تمام ملل محروم و اسیر در زنجیرهای اسارت استعمارگران و استثمار جویان جهان، امید و توان تحرک و رهایی به ارمغان آورد.

۳. آرایه ی الگوها و محورهای هم گرایی

پیامبر(ص) همواره با تاکید بر اهتمام مسلمین بر جماعت و پرهیز از تفرقه و جدایی، سمبل ها، الگوها و محورهای هم گرایی و هم بستگی را به مسلمین ارائه دادند. آن حضرت، از آن جا که نگران بازگشت جامعه یکپارچه مسلمین به حالت سابق جاهلی و متفرق بودند و به همین جهت دردمندانه خطاب به مسلمین فرمودند: "اقبلت الفتن کقطع اللیل المظلم" لذا محورهای وحدت مسلمین را به آن ها معرفی کردند و مسلمانان را به دستور خداوند ملزم به پیروی از کتاب خدا، سنت پیامبر(ص) و تبعیت و پیروی از اهل بیت(ع) نمودند. آن حضرت به دلیل نگرانی از اختلافات آینده مسلمین با یکدیگر فرمودند: «ای مردم، هر سخنی که به من نسبت می دهند اگر با کتاب خدا هماهنگ است، از من می باشد و اگر با آن سازگار نباشد از من نیست.»^{۱۷۰} و با ارجاع مسلمین به پیروی از اهل بیت خویش فرمودند: «مثل اهل بیت من، همچون کشتی نوح است که هر کس سوارش شد نجات یافت و هر کس از آن باز ماند، غرق گشت.»^{۱۷۱} و اهل بیت را مایه وحدت

دانسته و فرمودند: « شما اهل بیت اهل الله هستید که به برکت شما، نعمت کامل گشته و پراکندگی برطرف شده و اتحاد کلمه پدید آمده است.»^{۱۳۲}

پیامبر(ص) همچنین علماء و فقهاء دینی را وارث پیامبران دانسته و از مردم خواستند که آن ها را گرامی بدارند.^{۱۳۳} یعنی به آنها نزدیک گردند چرا که آنان نیز، چنانچه به دنبال دنیا و هواهای نفسانی خویش نروند، می توانند محور وحدت مسلمین هستند. پیامبر(ص) با معرفی محورهای وحدت، مسلمین را به وحدت اسلامی دعوت کردند و از هرگونه پراکندگی و تفرقه نهی نمودند. حال باید بدانیم مقصود از وحدت اسلامی چیست؟ برخی می پندارند که وحدت اسلامی یعنی این که مسلمانان در همه شوون اعتقادی، عبادی و در همه عادات و سنت ها اتفاق پیدا کنند، یعنی مسلمانان در شرق و غرب جهان، در زیر پرچم یک حکومت، یک قانون، یک سیاست و یک نظام سیاسی و اقتصادی زندگی کنند و همه قومیت ها، نژادها و ملتها، در یک مجموعه بشری خالی و عاری از اختلافات هضم می شوند. این نوع پندارها و خیال ها تحقق وحدت را محال و غیر عملی نشان می دهد زیرا چنین آرزویی با سنت های الهی و فطرت و طبیعت بشری تعارض دارد.^{۱۳۴} همان طور که همگان می دانند انسان ها به طور فطری شعبه شعبه و در فرقه های مختلف آفریده شده اند و دارای عقاید و سلیق گوناگونی می باشند. مسلمانان نیز بر همین اساس دارای عقاید و نظرات متفاوتی می باشند که این اختلاف عقیده موجب تنش ها و درگیری های زیادی بین آن ها شده است، اما منظور از وحدت انسان ها توحید اعتقادی و دینی و کنار گذاشتن اختلافات فکری و اعتقادی و سلیقه ای میان آن ها نیست، بلکه مراد این است که با حفظ این اختلافات نسبت به هم همدلی پیدا کنند و به حقوق دیگران احترام بگذارند و مسائل متقابل را رعایت کنند، همچنین منظور از وحدت امت اسلامی، وحدت مواضع اعتقادی و فقهی و عدم بیان آن ها نیست، بلکه مقصود این است که نخست فرقه های اسلامی به طور صحیح یکدیگر را بشناسند، از مواضع فکری و اعتقادی هم کاملاً مطلع شوند و برای حفظ و گسترش کیان اسلام از نزاعی که قرآن کریم آن را نهی کرده "لا تنازعوا فتفلسوا و تذهب ریحکم" بپرهیزند و برای دفاع از ساحت قرآن و اصول ثابت و مشترک اسلامی، ید واحده باشند، همانطور که امام خمینی(ره) بیان فرموده اند: « که اختلاف عقیده نباید مانع وحدت شود و می توان با داشتن عقاید متفاوت، وحدت نیز داشت.»^{۱۳۵} بنابراین همه انسان ها و به طبع آن همه مسلمانان باید عقاید و علایق شخصی و فرقه ای و نژادی و غیره خود را نادیده گرفته و با تاکید بر اصول مشترک انسانی و اسلامی خود، حول محور توحید اعتصام به حبل الله نمایند تا زمینه های پیاده شدن مقاصد اسلام و حاکمیت همه جانبه اسلامی فراهم گردد.

در نهایت می توان گفت: که التزام به دستورات و احکام اسلام که در کتاب خدا، سنت پیامبر(ص) و سیره ائمه اطهار(ع) نهفته است، اصلی ترین و بزرگ ترین عامل وحدت و هم گرایی مسلمین است چرا که دین مبین اسلام، شاهراهی است که همه اقوام و ملل مسلمان را از چهارگوشه جهان، با زبان ها، رنگ ها، نژادها و ملیت های گوناگون عربی، ایرانی، هندی، چینی، ترکی و سایر قومیت ها از موانع و بیراهه های تفرقه و جدایی عبور می دهد و به مقصود نورانی و روشن عزت و توانمندی، محبت، وحدت و قدرت می رساند.

پی نوشت ها

- ۱- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، ص ۸۲۱؛ صدی افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، ص ۱۱۵۵.
- ۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ص ۲۰۸۰۴.
- ۳- انوری، حسن، فرهنگ روز سخن، ص ۱۳۴۱.
- ۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۴، ص ۲۹۸۸.
- ۵- المفردات، ص ۲۸۳.
- ۶- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، ص ۲۷-۵۳.
- ۷- حکیم، محمد باقر، وحدت اسلامی (از دیدگاه قرآن و سنت)، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، ص ۳۱.
- ۸- وحدت مسلمین (دفتر کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت)، در این مآخذ: وحدت و ضرورت آن، تألیف صلاح الدین حسام، ص ۵۱۳.
- ۹- انفال / ۲۴.
- ۱۰- فخر رازی، محمد، تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۶۴.
- ۱۱- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲، ص ۱۱۱؛ رشید رضا، محمد، المنار، ج ۲، ص ۲۷۶.
- ۱۲- احمد بور، علی اکبر، امام علی (ع) و هم گرایان اسلامی در عصر خلافت، ص ۲۶-۲۸.
- ۱۳- لک زایی، نجف، سیره پیامبر اعظم (ص)، ص ۷۵-۷۶.
- ۱۴- بقره / ۲۱۳.
- ۱۵- حجرات / ۱۰.
- ۱۶- جعفریان، رسول، تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۱۵۳.
- ۱۷- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا (ص))، ص ۲۳۶-۲۳۷.
- ۱۸- القوم علی ربهتم ای: علی استقامتم؛ برید انهم علی امرهم الذی کانوا علیه، نک: مکاتب الرسول، ج ۱، ص ۲۴۲.
- ۱۹- نک: مکاتب الرسول، ج ۱، ص ۲۴۲.
- ۲۰- ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۲۷-۱۵۰؛ ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۳.
- ۲۱- نهج البلاغه، خطبه / ۱۲۶.
- ۲۲- ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۲۳-۴۲۴.
- ۲۳- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۵۰ و هینمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۵۳.

- ۲۴- احکام القرآن، ج ۲، ص ۸۷۲.
- ۲۵- جعفریان، رسول، همان، ص ۴۲۶-۴۲۷.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۴۸.
- ۲۷- آل عمران / ۶۲.
- ۲۸- حدید / ۲۵.
- ۲۹- اعراف / ۲۹.
- ۳۰- مفاتیح الجنان، زیارت بعید رسول ا... .
- ۳۱- ابن شمیم، حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۶۸.
- ۳۲- حجرات / ۱۳.
- ۳۳- زمر / ۹.
- ۳۴- نساء / ۹۵.
- ۳۵- بقره / ۱۹۳.
- ۳۶- ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۴۴.
- ۳۷- واقفی، محمد بن عمر، المنازی، ج ۱، ص ۳۷۵.
- ۳۸- جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا (ص))، ص ۶۲۷.
- ۳۹- همان، ج ۱، ص ۶۴۴.
- ۴۰- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۵.
- ۴۱- مجلسی، محمد باقر، حیوه القلوب، ج ۴، ص ۹۱۰؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۶۰.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- سیهری، محمد، سیرت جاودانه، ج ۱، ص ۶۳۳-۶۳۴.
- ۴۴- همان.
- ۴۵- العلی، صالح احمد، الدوله فی عهد الرسول، ج ۱، ص ۸۵.
- ۴۶- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر باب الانصاف، ص ۱۲۷، ج ۱۷.
- ۴۷- احزاب / ۱۰.
- ۴۸- حجرات / ۱۳.
- ۴۹- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۳۰.
- ۵۰- ابن ادریس، عبدا... بن العزیز، مجتمع المدینه فی عهد الرسول، ص ۱۳۴-۱۳۳.

- ۸۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، کتاب الایمان، والکفر، باب المصافحه، ص ۱۸۹.
- ۸۲ - جعفریان، رسول، سیره رسول خدا(ص)، ص ۲۳۵.
- ۸۳ - ادخلوها بسلام آتین و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا علی سرر متقابلین، حجر / ۴۵-۴۶.
- ۸۴ - پژوهشی در سیره نبوی، در این مآخذ: جایگاه یمان برادری در حکومت نبوی، تألیف: محمدرضا هدایت پناه، ص ۳۵۹-۳۶۰.
- ۸۵ - ابن سعد، محمد، همان، ج ۳، ص ۱۲۶.
- ۸۶ - حلبی، علی بن برهان الدین، السیره العلویه فی سیره المین المامون، ج ۲، ص ۶۲.
- ۸۷ - بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۸۸ - ابن سعد، محمد، همان، ج ۴، ص ۱۷۰.
- ۸۹ - همان، ج ۳، ص ۲۰۹.
- ۹۰ - همان، ج ۱، ص ۲۳۵، ۲۴۶ و ۲۵۹.
- ۹۱ - حجر / ۹۲.
- ۹۲ - شعرا / ۲۱۲.
- ۹۳ - موقفی، احمد، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلامی، ج ۱، ص ۸۹-۹۰.
- ۹۴ - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۷۳-۳۷۴.
- ۹۵ - آل عمران / ۱۶۰.
- ۹۶ - نوری / ۳۹.
- ۹۷ - واقفی، محمد بن عمر، همان، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۱۱.
- ۹۸ - یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه: حسین علی عربی، ج ۲، ص ۲۰۵.
- ۹۹ - همایون، ملکم، جامعه شناسی دین، ص ۱۷۹.
- ۱۰۰ - صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۶۲.
- ۱۰۱ - خرمشاهی، بهاء الدین، پیام پیامبر، ص ۶۷۰.
- ۱۰۲ - همان، ص ۶۷۳.
- ۱۰۳ - جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا(ص))، ص ۱۶۳ به نقل از الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۶۲.
- ۱۰۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۵، ص ۳۴۱.
- ۱۰۵ - همان، ج ۵، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵.
- ۱۰۶ - ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ص ۱۸۹.

- ۷۷ - بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۸۹.
- ۷۸ - صدوق، علی بن الحسین، الخصال، ص ۲۵۳.
- ۷۹ - الترتیب الاداریه، ج ۱، ص ۵۶.
- ۸۰ - بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ص ۳۵.
- ۸۱ - ر.ک، ابن سعد، محمد، همان، ج ۱، ۳۱۲-۳۱۳.
- ۸۲ - همان، ج ۱، ص ۲۹۸ (وفد سعد بن بکر).
- ۸۳ - همان، ص ۲۹۰ (وفد سعد بن بکر).
- ۸۴ - جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، (سیره رسول خدا(ص))، ص ۶۵۶.
- ۸۵ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، ص ۳۳۱.
- ۸۶ - ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۲۸.
- ۸۷ - خرمشاهی، بهاء الدین، همان، ص ۹۵.
- ۸۸ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب العصیبه، ص ۳۱۱.
- ۸۹ - محمدی ری شهری، محمدی، منتخب میزان الحکمه، ج ۲، ص ۶۹۱.
- ۹۰ - ابن ماجه، سنن ابن ماجه، کتاب الفت، باب العصیبه، ج ۲، ص ۱۳۰۲، ح ۳۹۴۸.
- ۹۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب العصیبه، ص ۱۴۱.
- ۹۲ - هبشی، علی بن ابی اکبر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۱، باب اخذ الحدیث من التفات، ص ۱۶۱.
- ۹۳ - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۱۹.
- ۹۴ - حجرات / ۱۳.
- ۹۵ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۸، ص ۲۴۳.
- ۹۶ - واقفی، محمد بن عمر، همان، ج ۱، ص ۳۰۵.
- ۹۷ - حجرات / ۱۳.
- ۹۸ - زخرف / ۳۲.
- ۹۹ - انعام / ۵۲.
- ۱۰۰ - رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۴۲۳-۴۲۴.
- ۱۰۱ - ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه، ج ۲، ص ۲۶۴.
- ۱۰۲ - بلوغ الارب، ج ۲، ص ۶-۷.
- ۱۰۳ - خرمشاهی، بهاء الدین، همان، ص ۵۶ و ۵۸.

- ۱۳۱ - سوطی، عبدالرحمن، الدر المنتور، ج ۲، ص ۳۲۲.
- ۱۳۲ - واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۳، ص ۸۸۳.
- ۱۳۳ - ابن هشام، عبدالملک، همان، ج ۲، جزء ۲، ص ۲۲۹-۲۳۰.
- ۱۳۴ - واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۳، ص ۸۸۱-۸۸۱.
- ۱۳۵ - احمدیان، ابراهیم، همان، ج ۱۵۷۶.
- ۱۳۶ - همان، ج ۱۵۷۳.
- ۱۳۷ - احمدپور، علی اکبر، همان، ص ۲۶.
- ۱۳۸ - آل عمران/ ۱۰۵.
- ۱۳۹ - شوری/ ۱۳ و ۱۴.
- ۱۴۰ - آل عمران/ ۱۵۲.
- ۱۴۱ - احمدیان، ابراهیم، همان، ج ۳۵۱۲، ص ۳۵۷.
- ۱۴۲ - همان، ص ۳۵۶-۳۵۷.
- ۱۴۳ - جامع الاخبار، ص ۳۵۶.
- ۱۴۴ - طوسی، محمد بن حسین، امالی، ص ۲۹۷.
- ۱۴۵ - احمدیان، ابراهیم، همان، ج ۱۳۲۹.
- ۱۴۶ - همان، ج ۱۳۳۵.
- ۱۴۷ - همان، ج ۵۲۸۸.
- ۱۴۸ - اسدآبادی، جمال الدین، عروه الوثقی، متجرم، زین العابدین کاظمی خلخالی، ج ۱، ص ۱۷۰.
- ۱۴۹ - همان، ص ۷۹.
- ۱۵۰ - آل عمران/ ۱۰۳.
- ۱۵۱ - فتح/ ۲۹.
- ۱۵۲ - حدید/ ۲۷.
- ۱۵۳ - شوری/ ۴۰.
- ۱۵۴ - بقره/ ۲۳۷.
- ۱۵۵ - نور/ ۲۲.
- ۱۵۶ - ابن سعد، محمد، همان، ج ۱، ص ۲۶۴.
- ۱۵۷ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۶۰.

- ۱۰۴ - ربک، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۹۷ و ج ۲، ص ۳۵۹.
- ۱۰۵ - واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۲، ص ۶۹۱.
- ۱۰۶ - ابن هشام، همان، ج ۱، جزء ۲، ص ۲۱۰.
- ۱۰۷ - عمید زنجانی، عباس علی، اسلام و همزیستی مسالمت آمیز، ص ۱۰۵.
- ۱۰۸ - حماده، فاروق، التشريع الدولي فی الاسلام، ص ۱۲۷.
- ۱۰۹ - مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸.
- ۱۱۰ - شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ج ۶، ص ۱۷ و ۲۳۱.
- ۱۱۱ - توبه / ۶.
- ۱۱۲ - جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۵۱ به نقل از المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۲۳۰.
- ۱۱۳ - مریم/ ۳۷ و زخرف / ۶۷.
- ۱۱۴ - مومنون / ۵۲ و ۵۳.
- ۱۱۵ - ندای وحدت (مجموعه گفتارهای دیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی)، ص ۶۴-۶۵.
- ۱۱۶ - ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبد...، حلیه الاولیاء و طبقات الاوصیاء، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۸.
- ۱۱۷ - ابن اثیر، علی بن ابی کرم، لسنه الفاهیه، ج ۲، ص ۸۶-۸۷.
- ۱۱۸ - ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۲۳۵.
- ۱۱۹ - ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبد...، همان، ج ۲، ص ۳۵۸-۳۵۷.
- ۱۲۰ - ر. ک: رسولی، محلاتی، هاشم، زندگانی محمد(ص) پیامبر اسلام، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۲۷.
- ۱۲۱ - دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر سوم، ص ۵۷۵.
- ۱۲۲ - هینمی، علی بن ابی بکر، همان، ج ۶، کتاب بخاری، ص ۵۲.
- ۱۲۳ - سبزیان، علی اکبر، امام علی(ع) و هم گرایان در عصر خلافت، ص ۹۱.
- ۱۲۴ - ابن هشام، عبدالملک، همان، ج ۳، ص ۲۸۶.
- ۱۲۵ - واقدی، محمد بن عمر، همان، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳.
- ۱۲۶ - احمدیان، ابراهیم، ترجمه نهج الفصاحه، ج ۲، ص ۲۱۰۷.
- ۱۲۷ - خرمشاهی، بهاء الدین، همان، ص ۷۹۵.
- ۱۲۸ - احمدیان، ابراهیم، همان، ص ۱۷۱.
- ۱۲۹ - حشر/ ۱۲.
- ۱۳۰ - ابن هشام، عبدالملک، همان، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۲۲.

- ۱۵۸ . انفال / ۶۲ .
- ۱۵۹ . طباطبائی، محمدحسین، همان، ج
- ۱۶۰ . احمدپور، علی اکبر، همان، ص ۲۸ .
- ۱۶۱ . بلاذری، احمد بن یحیی، همان، ج ۱، ص ۳۲۲ .
- ۱۶۲ . احمدیان، ابراهیم، همان ج ۳۵۸ .
- ۱۶۳ . همان، ج ۳۷۳ .
- ۱۶۴ . آل عمران / ۱۰۳ .
- ۱۶۵ . آل عمران / ۱۰۴ .
- ۱۶۶ - احمدیان، ابراهیم، ترجمه نهج الفصاحه، ح ۲۵۱۳ .
- ۱۶۷ - همان، ح ۲۵۱۰ .
- ۱۶۸ - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۶۰۵ و زیرنویس ص ۶۳۶ .
- ۱۶۹ - همان، زیرنویس ص ۸ و ۶۲۷ .
- ۱۷۰ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، کتاب فضل العلم، باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب، ح ۵ .
- ۱۷۱ - ر . ک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱ .
- ۱۷۲ - کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۶ .
- ۱۷۳ - احمدیان، ابراهیم، همان، حدیث ۲۵۱۳ .
- ۱۷۴ - نشریه اخوت، ص ۲ .
- ۱۷۵ - صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۹ .